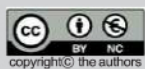


Validation of the chains of Hadiths of Aman (Immunity) Issued about the Ahl al-Bayt (a) and the Companions in Ahl al-Sunnah Sources¹

Research Article

Emamatpajouhi,
Eleventh year, vol .2
Autumn & winter 2021
DOI:10.22034/
jep.2022.305266.1356
jep.emamat.ir



Morteza Asadi²

Abstract:

The hadiths known as “Aman”, as one of the doctrinal references of the Imamiyyeh, are evidence of the superiority of the Ahl al-Bayt(a) over the Companions, which proves their legitimacy for the caliphate and the succession of the Holy Prophet (pbuh) and Imamate over the ummah. These hadiths, while being narrated through different chains in the sources of Ahl al-Sunnah, are acceptable narrations in which “the Ahl al-Bayt (a)” and “Sahabah” are introduced with different words from the Holy Prophet as the reason for the immunity of the people on the earth or as guiding stars. This article has proved the uniqueness of the status of the Ahl al-Bayt (a) in providing immunity by validating all the chains of this hadith and examining the contradictions, through the correct and original narration of this prophetic hadith concerning the Ahl al-Bayt (a) and has maintained that the Ahl al-Bayt (a) and not the Companions are “Immunity”, and has refuted the claim of the opponents that the companions are “Immunity”.

Keywords: Hadith of Aman, Immunity, Ahl al-Bayt (a), Companions, Stars, Imams, Imamate

1. Date of receipt: 17/09/2021, Date of acceptance: 15/11/2021.

2. Student of level four of comparative Imamate, Qom Seminary, Qom, Iran. m-asadi@noornet.net

صحة أسانيد أحاديث الأمان الصادرة حول أهل البيت عليهم السلام والصحابه في مصادر أهل السنة^١

مرتضى أسدي^٢

الخلاصة

تعتبر الأحاديث المشهور بـ «أحاديث الأمان» بحسب اعتقاد الإمامية دليلاً على إثبات أفضلية أهل البيت عليهم السلام على الصحابة وأحقيتهم بخلافة النبي الأكرم صلى الله عليه وآله وإمامة الأمة الإسلامية، ومع تعدد طرق هذه الأحاديث في مصادر أهل السنة تعدّ روايات مقبولة لديهم، حيث شدد فيها النبي صلى الله عليه وآله على اعتبار أهل البيت والصحابة بألفاظ مختلفة سبباً لأمان الأمة أو لأهل الأرض أو كالنجوم الهادية. وقد عمدنا في هذه المقالة إلى إثبات صحة أسانيد هذا الحديث وطرقه، ودراسة الأحاديث المعارضة، ثم أثبتنا أنّ النقل الصحيح لهذا الحديث النبوي هو ما اعتبر أهل البيت عليهم السلام - لا الصحابة - أماناً لأهل الأرض، وحاولنا إثبات كون أهل البيت عليهم السلام وحدهم هم الأمان وإبطال دعوى المخالفين بإعطاء هذا المقام للصحابة.

الكلمات المفتاحية: حديث الأمان، الأمن، أهل البيت، الصحابة، النجوم، الأئمة، الإمامة.

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الحادية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



copyright© the authors

١. تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٩/١٧ م. تاريخ القبول: ٢٠٢١/١١/١٥ م.

٢. طالب في السطح الرابع في حوزة قم العلمية، قسم الإمامة المقارنة، قم، إيران.

اعتبارسنجی اسناد احادیث امان صادره درباره اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه در منابع اهل سنت*

مرتضی اسدی^۱

چکیده

احادیث مشهور به «امان» به عنوان یکی از دست‌مایه‌های اعتقادی امامیه، دلیلی بر اثبات افضلیت اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به صحابه است که حقانیت ایشان برای خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت بر امت را ثابت می‌کند. این احادیث با تعدد طرق در منابع اهل سنت، روایات مقبولی هستند که در آنها «اهل بیت علیهم‌السلام» و «صحابه» با الفاظ مختلف از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مایه امنیت امت یا اهل زمین و یا به سان ستارگان هدایتگر معرفی شده‌اند. این نوشتار با اعتبارسنجی مجموع اسناد و طرق این حدیث و بررسی معارضات، نقل صحیح و اصلی این حدیث نبوی مبنی بر امان بودن اهل بیت علیهم‌السلام، نه صحابه را ثابت نموده و کوشیده است انحصار جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در امنیت بخشی به امت را اثبات و ادعای مخالفان مبنی بر امان بودن صحابه را باطل کند.

کلیدواژه‌ها: حدیث امان، امنیت، اهل بیت، صحابه، نجوم، امامان، امامت.

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت پژوهی، سال یازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۰
پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحه ۳۰۵ - ۳۸۸

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2022.305266.1356



copyright © the authors

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴.

۱. دانش پژوه سطح چهار امامت تطبیقی، حوزه علمیه قم، قم، ایران. m-asadi@noornet.net

دانسته است که از اساس، امامت و سرپرستی امت پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، برای کسی متعین است که از دیگران افضل و برتر باشد. حدیث امان به گونه‌ای مستقل از روشن‌ترین ادلهٔ افضلیت و به دنبال آن، حقانیت و شایستگی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای امامت و خلافت است.

عقیده به مایهٔ امان بودن اهل بیت پیامبر نه تنها در میان امامیه، بلکه در میان اهل سنت نیز ریشه‌ای دیرین دارد؛ به گونه‌ای که در قرن دوم هجری، سفیان بن عیینه از ائمهٔ حدیثی اهل سنت با همین عقیده، این گونه بود که هرگاه خبر تولد فرزندی از نسل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌شنید و نیز هرگاه از وفات یکی از نسل آن حضرت با خبر می‌گشت می‌گفت: امانی رفت و امانی افزون گردید.^۱

در باور بسیاری از عالمان اهل سنت نیز اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مایهٔ امان و ایمنی از عذاب دانسته شده و سخن از امان بودن ایشان ذیل آیهٔ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^۲ به میان آورده‌اند.^۳

برای نمونه، قاضی عیاض (م ۵۴۴ ق) در بیان معنای حدیث امان قائل است که ولایت آل محمد، مایهٔ امان از عذاب می‌گردد. او در لزوم معرفت به ایشان بر این باور است که هرگاه معرفت به جایگاه ایشان نسبت به پیامبر حاصل گردد، پس معرفت به وجوب حقوق ایشان و نگاه داشتن حرمت ایشان نیز روشن می‌گردد.^۴

۱. «كان سفیان بن عیینة إذا بشر بمولود من العلوية أعطى بشارة، وإذا نعى إليه واحد جلس للتعزية. فقیل له فی ذلك. فقال: ینذهب أمان، ویزید أمان، هم أمان أهل الأرض من العذاب»
آبی، منصور بن حسین، نثر الدرر، ۵/ ۱۴۰.

۲. انفال، ۳۳.

۳. کلاباذی، محمد بن ابراهیم، معانی الأخبار، ص ۴۱.

۴. «وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ: معرفة آل محمد براءة من النار وحب آل محمد جواز علی الصراط والولاية لآل محمد أمان من العذاب. قال بعض العلماء معرفتهم هي معرفة مكانهم من النبي و إذا عرفهم بذلك عرف وجوب حقهم و حرمتهم بسببه» مغربی، قاضی عیاض، الشفاء، ۲/ ۴۰.

از سوی دیگر ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ ق) نیز در برخی آثار خود و البته بدون اشاره به حدیث امان، پس از ذکر موارد بسیار از خصائص اهل بیت، بر این نکته است که بقای زمین به بقا و حفظ اهل بیت بسته است و هرگاه زمین از ایشان خالی گردد، پس همان، آغاز خراب دنیا خواهد بود.^۱

ضروری است که دانسته شود بسیاری از اهل سنت نظیر سمهودی، ابن حجر مکی^۲ یا عبدالرئوف مناوی^۳ بر همین باور قلم زده‌اند^۴ که بیان نظرات ایشان خارج از موضوع اعتبارسنجی اسناد بوده و به درازا خواهد انجامید. لکن باور ایشان به امنیت بخشی اهل بیت و ارتباط این روایت به حدیث ثقلین^۵ تا به آن جا است که برخی از ایشان امان بودن اهل بیت در هریک از اعصار را تا به وجود مهدی آخرالزمان علیه السلام از اولاد حضرت زهرا علیها السلام سرایت داده‌اند.^۶

۱. «ومنها أنه سبحانه جعل آثارهم في الأرض سبباً لبقاء العالم وحفظه فلا يزال العالم باقياً ما بقيت آثارهم فإذا ذهب آثارهم من الأرض فذاك أوان خراب العالم» ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، جلاء الأفهام، ص ۳۱۲.

۲. «باب الأمان ببقائهم» هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۲/ ۶۷۵.

۳. «و أهل بيتي أمان لامتي اراد بأهل بيته علماء هم الذين يقتدى بهم ويحتمل الاطلاق لانه تعالى لما خلق الدنيا لاجله جعل دوامها بدوام أهل بيته» مناوی، عبدالرؤوف، التيسير، ۲/ ۴۶۳.

۴. «الأظهر عندي ان المراد من كونهم أماناً للأمة أهل البيت مطلقاً وان الله تعالى لما خلق الدنيا بأسرها من أجل النبي صلی الله علیه وآله، جعل دوامها بدوامه و دوام أهل بيته، فاذا انقضوا طوي بساطها، ولعل حكمته و سره أن الله جعل أهل بيت نبيه صلی الله علیه وآله مساوين له في أشياء كثيرة... وقد قال الله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...﴾. فألحق الله تعالى وجود أهل بيته في الأمة بوجوده صلی الله علیه وآله، فجعلهم أماناً لهم» همان، ۲/ ۱۲۴.

۵. «يفهم وجود من يكون أهلاً للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة في كل زمان وجدوا فيه الى قيام الساعة حتى يتوجه الحث المذكور الى التمسك به، كما أن الكتاب العزيز كذلك، ولهذا كانوا كما سيأتي أماناً لأهل الأرض، فاذا ذهب أهل الأرض» همان، ۲/ ۹۴.

۶. «فكل من يوجد منهم في كل زمان بضعة منه بالواسطة، فأقيم وجودهم في كونهم أماناً للأمة مقامه صلی الله علیه وآله» همان، ۲/ ۱۲۴.

۷. «يحتمل أن المراد من أهل البيت الذين هم أمان للأمة علماءهم الذين يهتدى بهم كما

پیش از ورود به موضوع اصلی نوشتار، دانسته است که مصادیق و ویژگی‌های هریک از اهل بیت و صحابه با ذکر ادله هریک از فریقین در جای خود مورد بررسی قرار گرفته و نیازی به واکاوی آن نیست. لکن هرچند تمرکز این نوشتار بر بررسی اسناد است، اما مناسب می‌نماید به گونه‌ی مختصر در معنای واژگان امان و امنیت و امت تأمل کوتاهی گردد تا با توجه به معانی آنها، ویژگی و امتیاز این حدیث نبوی بهتر دانسته شود.

امان در لغت و اصطلاح

واژه «امان» از ریشه «أمن» بوده و فراهیدی امان را ضد خوف دانسته و مأمن را جایگاه ایمن بیان داشته است.^۱ ابن فارس برای همزه، میم و نون دو اصل متقارب عنوان نموده که یکی امانت در مقابل خیانت، به معنای آرامش قلب است و دیگری به معنای تصدیق می‌باشد.^۲ به نظر می‌رسد مراد، اطمینان و آرامش شخص امانت‌گذار از خیانت در امانت او است. البته بدیهی است که متعلق امانت، می‌تواند شامل مال، جان، کلام و... باشد. در هر حال، فرد صاحب امانت با امان‌گرفتن از طرف مقابل درباره‌ی امانت خود، در آرامش قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر راغب اصفهانی با کلماتی جامع‌تر نسبت به پیشینیان بر این باور است که اصل أمن، طمأنینه نفس و زوال ترس می‌باشد و امان، حالتی است که برای انسان در امنیت حاصل می‌گردد.^۳

لکن در اصطلاح، امان به معنای تضمین امنیت و بسیار نزدیک به معنای لغوی

یهتدی بنجوم السماء، وهم الذین اذا خلت الأرض منهم جاء أهل الأرض من الآیات ما كانوا یوعدون، وذهب أهل الأرض، وذلك عند موت المهدي، الذي أخبر صلى الله عليه وآله به؛ لأن نزول عیسی بن مریم لقتل الدجال یكون فی زمانه، ویصلی خلف المهدي كما جاءت به الأحادیث، ثم بعد نزول عیسی علیه الصلاة والسلام تتابع الآیات «سمهودی، علی، جواهر العقدين، ۱۲۳/۲».

۱. فراهیدی، خلیل، العین، ۳۸۸/۸.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۳/۱.

۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، ص ۹۰.

آن است؛ به گونه‌ای که کاربرد آن در حوزه‌های مختلف، همگی ریشه در همان معنای مصدری یعنی برطرف شدن ترس، وحشت و اضطراب، اطمینان قلب، ایمنی و درامنیّت بودن در حوادث و ناگواری داشته است. هم‌چنین امان به معنای تصدیق نیز می‌باشد و پرواضح است که معنای مؤمن نیز به خاطر تصدیق است.

امان و آمن در قرآن کریم کاربرد گسترده و البته مشابهی دارد که همگی ریشه در اطمینان قلب، سکون یا تصدیق دارد. در بسیاری از آیات^۱ معنای امنیت و رهایی از خوف وجود دارد که از جمله آنها قرار گرفتن خانه کعبه و بیت الحرام یا شهر مکه به عنوان مکان امن است.

بر پایه همین معانی است که فقیهان، امان را اصطلاحی خاص به معنای امنیت دادن به جان و مال کافر از سوی حاکم مسلمین قرار داده‌اند.^۲

امت در لغت و اصطلاح

واژه امت به لحاظ لغوی از ماده «امم» به معنای قصد می‌باشد و در اصطلاح به هر جماعتی گفته می‌شود که مقصدی واحد داشته^۳ و امری ایشان را گرد آورده است و آن امر جامع، می‌تواند دین، زمان یا مکان باشد؛ چه آن‌که آن گردآمدن از روی اختیار و چه آن‌که از روی اجبار^۴ باشد. بنابراین معنای امت در این نوشتار، گروه مسلمانان از جمیع فرق می‌باشد که همه آنها را دین اسلام جمع نموده است؛ هر چند اصطلاح امت بر هر اجتماعی از غیر مسلمین نیز اطلاق می‌گردد.

۱. «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» بقره، ۱۲۵؛ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» بقره،

۱۲۶؛ «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» آل عمران، ۹۷؛ «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» قريش، ۴.

۲. رک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۹۲/۲۱؛ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ۱۴/۲.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۲/۲ ۲۷.

۴. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، ص ۸۶.

در حديث امان كه اهل بيت را مایه ایمنی اهل زمین و نجوم را مایه ایمنی اهل آسمان بیان داشته است، باید دانست که بدون تردید، مراد از اهل آسمان، ملائکه هستند؛ چراکه بدیهی است منظور از آسمان، همین فضای ظاهری محسوس نیست؛ به خصوص آن که واژه «سماء» با کلمه «اهل» به کار رفته است که بر موجودات صاحب عقل اطلاق گشته و از حیوانات و طیور والاتر می باشند. گواه صحت این برداشت، فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام^۱ در آکنده بودن آسمان از ملائک است.

مراد از ستارگان نیز بایست همین نجوم آسمان باشد؛ چراکه طبق آیات قرآن^۲، نابودی و درهم کوبیده شدن همین ستارگان، مقدمات قیامت دانسته شده است. به وضوح هویدا است که مراد از اهل زمین نیز شامل انسان ها و جن می گردد که ذوی العقول بودن و پیش از آن، واژه «اهل» بر انحصار آن بر موجودات دارای عقل و تکلیف گواهی می دهد؛ چراکه اضافه واژه «اهل» به غیر آدمی، معمول نیست. دانسته است که واژه امت، به گونه ای فراگیر شامل تمامی فرق مسلمین و هر جماعتی می گردد که خود را پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند. از این رو شامل اهل سنت، امامیه و سایر فرق منتسب می گردد. از سوی دیگر به باور متفق میان همه امت، دین اسلام و شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به عنوان خاتم ادیان و شرایع تا قیامت و پایان دنیا باقی است. حال بنا بر روایت ابن عباس که به طور صریح، تأکید نموده که مخالفت با اهل بیت، فرد را در حزب شیطان داخل می کند^۳، باید نتیجه گرفت،

۱. «ثم فتق ما بين السموات العلافملاهن أطواراً من ملائکته» سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، ص ۴۱، خطبه ۱.

۲. «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» تکویر، ۲؛ «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَشَرَتْ» انفطار، ۲.

۳. «عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس. هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۶۲، ح ۴۷۱۵.

مادامی که دنیا باقی و شریعت پیامبر جاری است، بایستی فردی از اهل بیت آن حضرت در میان امت وجود داشته باشد تا ایشان با تمسک و اقتدا به وی، از تفرقه و اختلاف و داخل شدن در حزب شیطان، در امان بمانند.

واژگان حدیث امان در منابع اهل سنت

حدیث امان در منابع اهل سنت چه از متقدمان و چه پسینیان، بسیار پرتکرار و به الفاظ و اسناد مختلفی نقل شده است. حسب پژوهش در منابع عامه این حدیث در کمترین حالت از هفت نفر از صحابه روایت شده است که به ترتیب قدمت منابع به نقل آنها خواهیم پرداخت.

۱- روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق عنتره بن عبدالرحمن

این روایت به دو طریق ذکر شده که طریق نخست از احمد بن حنبل و دیگری سندی است که در آن خلفای عباسی عمده روایت را تشکیل می دهند.

قدیمی ترین فردی که به نقل این روایت پرداخته، احمد بن حنبل است. وی می نویسد:
و فیما کتب إلینا أيضاً یذکر أن یوسف بن نفیس حدثهم قثنا عبد الملك بن هارون بن عنتره عن أبیه عن جده عن علی قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: النجوم أمان لأهل السماء، إذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء، وأهل بیتی أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض.^۱

۲- روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق عبدالله بن عباس

این روایت هر چند در متن، کاملاً شبیه روایت پیشین از عنتره است، لکن سند آن کاملاً متفاوت و غالب روایت موجود در سند، خلفای عباسی می باشند:

أخبرنا الفقیه أبو الفتح نصر بن القاسم بن الحسن الأنصاری الشامی و أنا سمع بدمشق قیل له: أخبرکم الأمير أبو محمد الحسن بن علی بن

۱. شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۲/۶۷۱، ح ۱۱۴۵؛ دیلمی، شیرویه، فردوس الاخبار، ۵/۵۶، ح ۷۱۶۶؛ موصلی، عمر، النعیم المقیم، ص ۲۳۰، ح ۱۴۸.

عبد الواحد بن البري قال أخبرنا أبو محمد عبد الرحمن بن عثمان بن القاسم بن أبي نصر قال: حدثنا أحمد بن جعفر البغدادي الصيدلاني حدثنا الحسين بن عبيد الأبخاري قال: حدثني إبراهيم بن سعيد قال: حدثني المأمون عن الرشيد قال: حدثني المهدي عن المنصور قال: حدثني أبي عن جدي قال: سمعت عبد الله بن عباس يقول: قال علي بن أبي طالب رضوان الله عليه: قال رسول الله ﷺ: «النجوم أمان لأهل السماء، فإذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض»^١.

٣- روایت جابر بن عبدالله انصاری

این روایت توسط حاکم نیشابوری نقل شده که خود نیز به صحت سند آن تصریح نموده است:

حدثنا أبو القاسم الحسن بن محمد السكوني بالكوفة حدثنا عبيد بن كثير العامري حدثنا يحيى بن محمد بن عبد الله الدارمي حدثنا عبد الرزاق أنبأ بن عيينة عن محمد بن سوقة عن محمد بن المنكدر عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «وأنه لعلم للساعة فقال: النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهب أتاهم ما يوعدون وأنا أمان لأصحابي ما كنت فإذا ذهب أتاهم ما يوعدون وأهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي أتاهم ما يوعدون؛ صحيح الإسناد ولم يخرجاه»^٢.

٤- روایت ابن عباس

این روایت نیز توسط حاکم نیشابوری نقل شده که خود نیز به صحت سند آن تصریح نموده است:

حدثنا مكرم بن أحمد القاضي ثنا أحمد بن علي الأبار ثنا إسحاق بن سعيد بن أركون الدمشقي ثنا خليل بن دعلج أبو عمرو السدوسي أظنه

١. حنفی، عبد الخالق، المعجم، ص ٤٠٤، ح ٤٣٥.

٢. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ٢/٤٨٦، ح ٣٦٧٦.

عن قتادة، عن عطاء عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس. هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه!

۵- روایت منکدر

این روایت نیز توسط حاکم نقل شده که بنا بر مبنای وی در مستدرک صحیح السند است:

حدثنا أبو القاسم عبدالرحمن بن الحسن القاضي بهمدان من أصل كتابه ثنا محمد بن المغيرة اليشكري ثنا القاسم بن الحكم العرني ثنا عبدالله بن عمرو بن مرة حدثني محمد بن سوقة عن محمد بن المنكدر عن أبيه عن النبي ﷺ: أنه خرج ذات ليلة و قد أحرص صلاة العشاء حتى ذهب من الليل هنيهة أو ساعة والناس ينتظرون في المسجد فقال: ما تنتظرون؟ فقالوا: ننتظر الصلاة. فقال: إنكم لن تزالوا في صلاة ما انتظرتموها ثم قال: أما أنها صلاة لم يصلها أحد ممن كان قبلكم من الأمم ثم رفع رأسه إلى السماء فقال: النجوم أمان لأهل السماء فإن طمست النجوم أتى السماء ما يوعدون وأنا أمان لأصحابي فإذا قبضت أتى أصحابي ما يوعدون وأهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي أتى أمتي ما يوعدون.^۲

۶- روایت سلمة بن اكوع

این روایت توسط بسیاری از محدثان اهل سنت از جمله طبرانی نقل شده است:
حدثنا حفص بن عمر الرقي ثنا قبيصة بن عقبة ثنا سفيان عن موسى بن عبيدة الربذي عن إياس بن سلمة عن أبيه عن النبي ﷺ قال:

۱. همان، ۳/ ۱۶۲ ح ۴۷۱۵؛ سیوطی، عبدالرحمن، احياء الميت، ص ۲۹؛ علوی حرمی، شهاب‌الدین، رشفة الصادي، ص ۱۳۱.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۵۱۷ ح ۵۹۲۶.

۷- روایت زید بن ارقم

حدیث دیگر اشاره به امان بودن و مایه نجات بودن ولایت اهل بیت از عذاب جهنم دارد:

ح عبد الله بن محمد قال: ح محمد بن عبید بن خالد قال: ح محمد بن عثمان البصري قال: ح محمد بن الفضیل عن محمد بن سعد، عن أبي ظبية عن المقداد بن الأسود قال: قال رسول الله ﷺ: معرفة آل محمد براءات و حب آل محمد جواز على الصراط و الولاية لآل محمد أمان من العذاب.^۲

۸- روایت انس بن مالک

این روایت در منابع متقدم یافت نگردید و به طور مرسل توسط متأخرین اهل سنت نقل شده است:

و عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ: النجوم أمان أهل السماء و أهل بيتي أمان أهل الأرض، فاذا هلك أهل بيتي جاء أهل الأرض من الآيات ما كانوا يوعدون، العباس عمي و بقيّة آبائي حنا عليّ

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ۲۲/۷ ح ۶۲۶۰؛ فسوی، یعقوب، المعرفة و التاريخ، ۵۳۸/۱؛ رویانی، محمد، مسند، ۲۵۳/۲ ح ۱۱۵۲ و ص ۲۵۸ ح ۱۱۶۴ و ص ۲۵۸ ح ۱۱۶۵؛ ابن اعرابی، احمد بن محمد، معجم، ۳/۹۷۷ ح ۲۰۷۹؛ ابن ابی غرزة، احمد بن عاصم، مسند عابس الغفاري، ص ۴۷ ح ۲۰؛ حاکم جشمی، محسن، تنبيه الغافلين، ص ۳۹؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، ۴۰/۲۰؛ بوصیری، احمد، إتحاف الخيرة، ۷/۲۲۸ ح ۶۷۲۷؛ عسقلانی، احمد، المطالب العالیة، ۱۶/۲۱۵ ح ۳۹۷۲ و ۱۸/۳۸۶ ح ۴۴۹۹؛ سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغير، ۲/۶۸۰ ح ۹۳۱۳؛ مناوی، عبدالرؤوف، فیض القدير، ۶/۲۹۸ ح ۹۳۱۳؛ جوينی، ابراهيم، فرائد السمطين، ۲/۲۴۱ ح ۵۱۵.

۲. کلاباذی، محمد، بحر الفوائد، ص ۳۰۲؛ مغربی، قاضی عیاض، الغنية، ص ۱۶۰؛ همو، الشفا، ۲/۴۸؛ سیوطی، عبدالرحمن، الحاوي، ۲/۳۹؛ جوينی، ابراهيم، فرائد السمطين، ۲/۲۵۷ ح ۵۲۵.

في صغري وعضدني في كبري فنصر الله العباس وولد العباس
يقولهما ثلاثاً!^۱

نورالدين سمهودي^۲ اين روايت را نقل و آن را ضعيف دانسته^۳ و ابراهيم سمهودي^۴
نيز آن را نقل نموده است.^۵ جالب آن که، قندوزي حنفي نيز همين روايت انس
را نقل نموده و آن را به احمد بن حنبل نسبت داده است^۶ و نقل اين دو عالم
اهل سنت قرينه‌ای بر وجود روايت انس در اين باب است؛ هرچند در کتب موجود،
اين روايت به نقل انس يافت نگردید که ممکن است ناشی از اختلاف نسخ يا
سهووی باشد. هم‌چنين لازم است ذکر گردد که قندوزي حنفي، همين روايت را
از ابوسعید خدری به نقل حموينی در فرائد السمطين آورده،^۷ لکن اين روايت در
کتاب موجود يافت نشد.

۹- روايت نخست اميرالمؤمنين عليه السلام در منابع زيديه

از آن جا که غالب روايت در اسناد زيديه از اهل سنت می‌باشند، دو روايت ايشان که
توسط يحيی بن حسين^۸ روايت شده است، در اين جا نقل می‌گردد:

أخبرنا أبو القاسم عبد العزيز بن علي بن أحمد الأرجي بقراءتي عليه
قال: أخبرنا أبو القاسم عمر بن محمد بن إبراهيم بن سنبك البلخي قال:

۱. سمهودی، علی، جواهر العقدين، ۲/ ۱۱۹؛ سمهودی، ابراهيم، الاشراف، ص ۱۲۰.
۲. نورالدين أبو الحسن علي بن عبد الله بن أحمد بن علي الحسيني السمهودي م ۹۱۱ ق.
۳. «أخرجه ابن المظفر من حديث عبد الله بن إبراهيم الغفاري وهو ضعيف» همان.
۴. إبراهيم الحسيني السمهودي الشافعي قرن ۱۰ زنده در ۹۶۳ ق.
۵. سمهودی، ابراهيم، الاشراف، ص ۱۱۹.
۶. «وأخرج أحمد: عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بيتي جاء أهل الأرض من الآيات ما كانوا يوعدون» قندوزی، سليمان، ينابيع المودة، ۷۱/۱.
۷. «أخرج الحمويني: عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أهل بيتي أمان لأهل الأرض» همان، ۷۲/۱.
۸. «يحيى بن الحسين بن إسماعيل أبو الحسن الحسيني الزيدي مفتي الزيدية ومقدمهم» عسقلاني، احمد، لسان الميزان، ۴۲۷/۸.

أخبرنا أبو الحسين عمر بن الحسن بن علي بن مالك الأشناني قال: حدثنا أبو بكر محمد بن زكريا المروزي قال: حدثنا موسى بن إبراهيم المروزي الأعور قال: حدثنا موسى بن جعفر بن محمد قال: حدثنا أبي، جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أهل بيتي أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء فويل لمن خذلهم وعاندهم.^١

١٠- روایت دوم امیرالمؤمنین عليه السلام در منابع زیدیه

روایت دیگر روایت یحیی بن قاسم الرسی^٢ از ائمه متقدم زیدیه است که راوی کتاب، یعنی ابن ابی نجم^٣ احادیث آن را از کتاب الاحکام^٤ یحیی استخراج نموده است:

و بالإسناد المتقدم إلى يحيى بن الحسين؛^٥ وقال صلى الله عليه و على آله: أهل بيتي أمان لأهل الأرض والنجوم أمان لأهل السماء، فإذا ذهب أهل بيتي من الأرض، أتى أهل الأرض ما يوعدون وإذا ذهب النجوم من السماء، أتى أهل السماء ما يوعدون.^٦

jep.emamat.ir

۳۱۶

اعتبارسنجی احادیث در منابع عامه

پس از ذکر روایت در منابع عامه، لازم است اسناد آن مورد بررسی قرار گیرد.

١. شجری، یحیی، الأمالی الخمیسیة، ١/ ٢٥٥ ح ٧؛ همو، الأمالی الاثنینیة، ص ٥٢٤ ح ٦٩٨.
٢. «یحیی بن الحسین بن القاسم الهاشمی الحسنی، الهادی الی الحق م ٢٩٨» محلی، حمید، الحدائق الوردیة، ٢/ ٢٥.
٣. «عبد الله بن محمد، ابن ابی النجم القاضي م ٦٤٧» المؤید بالله، ابراهیم، طبقات الزیدیة، ٢/ ٦٣٤ رقم ٣٨٢.
٤. الإحکام فی الحلال و الحرام و السنن و الأحکام (جامع الاحکام)، چاپ دوم: مکتبة التراث الاسلامی، صعده، یمن، ١٤٢٥ ق.
٥. رسی، یحیی، درر الأحادیث النبویة، ص ٥٥.
٦. همان، ص ٥٨ [الباب الثالث] فی فضل النبی صلى الله عليه وآله، و فضل أهل بيته و شيعتهم و فضل الجمعة، ح ١٥٢.

بدیهی است که اعتبارسنجی این دسته از روایات بر اساس منهج و مبانی رجال اهل سنت صورت خواهد گرفت.

۱- بررسی روایت امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل عنتره شیبانی

قدیمی‌ترین منبع نقل این روایت کتاب «فضائل الصحابة» احمد بن حنبل است. در آغاز سند^۱ روایت، سخن از فردی است که این حدیث به صورت مکاتبه از او روایت شده که به نام وی در چهار روایت پیشین تصریح و پس از آن، همگی به صورت مضمراً آمده است. وی ابوجعفر حضرمی معروف به مُطَيِّن است. پیش از بررسی این راوی لازم است ذکر شود که احمد بن حنبل به لحاظ طبقه، از مشایخ ابوجعفر مطین بوده و نمی‌تواند از مطین نقل روایت کرده باشد و این روایت که به مکاتبه وارد شده، بدون تردید از سوی احمد و عبدالله بن احمد نیست؛ چراکه تصریحی در این باره در آغاز سند نشده است؛ بلکه همان‌گونه که ابن حجر عسقلانی به آن اشاره نموده،^۲ از زیادات قطعی است که ناگزیر از معرفی او خواهیم بود.

لازم به ذکر است برخی مانند ابن تیمیه و به دنبال او ذهبی^۳ در تقلیدی بی دلیل برای تضعیف این حدیث، آن را از احمد ندانسته^۴ و گفته‌اند که زیادات، مربوط به احمد نبوده^۵ و بی ارزش بلکه موضوع و کذب^۶ است. آن چه

۱. «و فیما کتب إلینا أيضاً، یذکر أن یوسف بن نفیس حدثهم قثنا عبد الملك بن هارون بن عنتره، عن أبیه، عن جدّه، عن علی قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... الخ» شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۲/ ۶۷۱ ح ۱۱۴۵.
۲. «أخرجه القطيعي في زياداته على الفضائل لأحمد» عسقلانی، احمد، المطالب العالیة، ۱۸/ ۳۸۸ ح ۴.
۳. ذهبی، محمد، المنتقى، ص ۳۰۸.
۴. ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۷/ ۹۷.
۵. «لیس هذا الحدیث فی مسند أحمد، ولا رواه أحمد لا فی المسند ولا فی الفضائل... و إنما هو من زیادات القطيعي التي فیها من الكذب الموضوع ما اتفق أهل العلم علی أنه كذب موضوع» همان، ۷/ ۲۷۸.
۶. همان، ۵/ ۲۳.

اینان از روی تعصب برخاسته از عناد بیان داشته‌اند، سخنی بی پایه است؛ چراکه تعلق روایت به قطیعی، دلیل کذب نیست و نیز آن که سخن اینان بی هیچ دلیل است.

از سویی، هرچند راوی کتاب، به زیاده‌بودن این روایات اشاره نموده، لکن بسیاری از عالمان اهل سنت، تفاوتی میان روایات احمد و زیادات قطیعی قائل نشده‌اند و آن چه در کتاب باشد را از احمد بن حنبل دانسته‌اند.^۱ در هر حال آن چه مهم است، اعتبار و ارزش سند روایت است.

أبو بكر قطیعی

وی أحمد بن جعفر بن حمدان بغدادی، سماع بسیار از عبدالله بن احمد داشته است. دارقطنی و خطیب بغدادی او را توثیق نموده‌اند و هم‌و با ذکر کلام ابن فرات در اختلاط و خرف شدن وی در پایان عمر، معتقد است، هرگز کسی را ندیده که احتجاج به روایات وی را ترک کند.^۲ البته اصل نسبت اختلاط، مورد قبول بزرگانی همچون ابن حجر عسقلانی و حافظ عراقی واقع نشده است؛ حتی هم‌و معتقد است که اساساً صدور چنین سخنی نسبت به قطیعی از سوی ابن فرات مورد تردید بوده^۳ و چنین نسبتی غلو و اسراف است.^۴ در هر حال، حتی در صورتی که نسبت اختلاط ثابت گردد، بدیهی است که این حالت، فقط در پایان عمر و کهولت او است؛ در حالی که وی در زمان سلامت، با تعابیری

jep.emamat.ir

۳۱۸

دوفصلنامه امامت پژوهی - شماره سی‌ام - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۲/۴۴۵؛ قاری، علی، مرقاة المفاتیح، ۱۱/۳۲۷؛ سخاوی، محمد، استجلاب ارتقاء الغرف، ص ۴۷۷ باب الامان ببقائهم ح ۲۱۱؛ طبری، محب‌الدین، ذخائر العقبی، ص ۱۷.

۲. سلمی، محمد، سؤالات السلمی للدارقطنی، ص ۹۰؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۵/۱۱۶.

۳. «حکیت عن أبي الحسن بن الفرات لم يثبت إسنادها إليه» عراقی، عبدالرحیم، التقييد والإيضاح، ص ۴۶۵.

۴. «قلت: فهذا القول غلو وإسراف وقد كان أبو بكر أسند أهل زمانه» عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ۱/۴۱۸.

نظير «ثقة مأمون»، «صدوق» و «مسند العراق في زمانه»^۱ توصیف شده است؛ همان‌گونه که بسیاری بر همین عقیده بوده‌اند.^۲

محمد بن عبدالله بن سلیمان

محمد بن عبدالله حضرمی ابوجعفر مطین، همان کسی که قطیعی، حدیث را به مکاتبه از او تحمل نموده است. دارقطنی، ابن ابی حاتم و ذهبی با الفاضی مانند ثقه، صدوق و متقن او را توصیف کرده‌اند.^۳

یوسف بن نفیس

از این فرد در منابع عامه جز در همین سند که خطیب بغدادی و ابن ماکولا آن را بدون تصریح به جرح یا تعدیل گزارش کرده‌اند،^۴ مطلبی در دست نیست.

عبدالملك بن هارون بن عنتره

وی از سوی ابن عدی،^۵ ابن ابی حاتم و جوزجانی به شدت تضعیف شده و او را متروک الحدیث، دجال و کذاب خوانده‌اند.^۶

۱. ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۲۸۲/۸؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ۱۸۰/۶.
۲. «و أبوبکر القطيعي راوي مسند أحمد، و من كان من هذا القبيل محتجاً به في الصحيح فهو مما عرف روايته قبل الاختلاط» نووی، یحیی، التقريب والتيسير، ص ۱۲۱؛ عسقلانی، احمد، لسان الميزان، ۴۱۹/۱.
۳. سلمی، محمد، سؤالات السلمی للدارقطنی، ص ۲۸۹؛ رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل، ۲۹۸/۷؛ ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ۴۲/۱۴.
۴. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۴۴۴/۱۶؛ ابن ماکولا، علی بن هبة الله، الاكمال، ۲۷۷/۷.
۵. «قال السعدي: عبد الملك بن هارون بن عنتره دجال كذاب» جرجانی، عبدالله، الكامل، ۵۲۹/۶.
۶. «سألت أبي عن عبد الملك بن هارون بن عنتره فقال: متروك الحديث ذاهب الحديث» رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل، ۳۷۴/۵؛ «عبدالملك بن هارون بن عنتره دجال كذاب» جوزجانی، ابراهیم، أحوال الرجال، ص ۶۸.

وی ابو عمرو هارون بن عنتره بن عبدالرحمن شیبانی در بین عامه دارای توثیقات گسترده‌ای است.^۱

عنتره شیبانی

وی أبو وکیع عنتره بن عبد الرحمن شیبانی پدر راوی پیشین و دارای توثیق است.^۲

در سند روایت فوق، یوسف بن نفیس مجهول و عبدالملک بن هارون ضعیف ارزیابی شده‌اند. بنابراین سند این روایت به تنهایی ضعیف می‌باشد. ناگفته نماند، ضعف سند هرگز مستلزم موضوع بودن این روایت نیست. اما ابن حجر عسقلانی^۳ در این باره به خطا رفته است؛ چراکه کثرت طرق و شواهد مختلف، موضوع بودن این حدیث را به طور کلی منتفی نموده؛ هرچند ممکن است در برخی اسناد متعدد حدیث، فردی کذاب یا فاسق و فاجر وجود داشته باشد؛^۴ چنان‌که ابن تیمیه با آن همه سرسختی، بر همین عقیده است.^۵

۲- بررسی روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق عبدالله بن عباس

متن این روایت کاملاً شبیه روایت پیشین از عنتره است، لکن به جهت تفاوت سند به بررسی روات آن خواهیم پرداخت. همان‌گونه که گذشت، تعدادی از خلفای عباسی راویان این حدیث می‌باشند.

عبدالخالق بن أسد بن ثابت

نخستین راوی، صاحب کتاب «المعجم»، معروف به تاج‌الدین ابومحمد حنفی،

۱. «سألت أبي عن هارون بن عنتره فقال: هو شيخ ثقة» شیبانی، احمد بن حنبل، العلیل، ۴۷۲/۲؛

عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۳۲۲/۲؛ رازی، ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۹۲/۹.

۲. عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۱۹۴/۲؛ رازی، ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۳۵/۷.

۳. «قلت: الحديث موضوع بهذا الإسناد» عسقلانی، احمد، المطالب العالیة، ۳۸۸/۱۸.

۴. «وفیه... کذاب لکن تعدد الطرق دل علی أن للحديث أصلاً» مناوی، عبدالرئوف، فیض القدير، ۳۶۶/۵.

۵. «تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضاً ولو کان الناقلون فجاراً فساقاً» ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی، ۲۶/۱۸.

از مدرسین نامدار دمشق، مشهور در فقه و ادبیات می باشد که ذهبی او را فقیه و امام و محدث دانسته است.^۱

نصر بن قاسم بن حسن أنصاري

راوی دیگر نصر بن قاسم معروف به أبو الفتح مقدسی است که چونان راوی پیشین، شهرت در فقه دارد. وی از سوی بزرگانی همچون سمعانی^۲ و ابن عساکر به نیکویی و عظمت یاد شده؛ تا آن جا که ابن عساکر پس از توثیق وی گفته که قرآن را به تلقین او آموخته است.^۳

حسن بن علي بن عبد الواحد

أبو محمد سلمی دمشقی معروف به ابن البری ملقب به امیر، استاد بسیاری از فقها در دوران خود بوده^۴ و کسی از اهل سنت تصریحی به ضعف او ننموده؛ جز آن که ابن عساکر ناقل اتهام سستی او در دین داری است؛^۵ اما ابن حجر عسقلانی با صحیح دانستن سماعات او^۶ به وی و روایاتش اعتماد دارد.

عبد الرحمن بن عثمان بن قاسم بن أبي نصر

وی ابو محمد معروف به الشیخ العفیف یا عفیف الدین دارای توثیقات گسترده است؛ تا آن جا که ذهبی وی را «الشیخ الامام» و «مسند الشام» دانسته^۷ و اقوال

۱. «عبد الخالق بن أسد أبو محمد الدمشقي الفقيه، الإمام المحدث، المفتي» ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ۲۰/۴۹۷.
۲. «إماماً فقیهاً، عالماً، صحیح السماع، حسن السیرة، كثير العبادة، جميل الأمر» سمعانی، عبد الکریم، التحبیر، ۲/۳۴۵.
۳. «وهو الذي لقني القرآن و كان ثقة» ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۶۲/۴۰.
۴. ابن صابونی، محمد بن علی، تکملة إكمال الإكمال، ص ۱۸.
۵. «الحسن بن علي بن عبد الواحد ابن البري كان يتهم بركة الدين» ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۱۳/۳۰۷.
۶. «أبو محمد السلمی ابن البری قلت: سماعه صحیح» عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ۳/۸۹.
۷. «الشیخ، الإمام، المعدل، الرئيس، مسند الشام، الملقب: بالشیخ العفیف» ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ۱۷/۳۶۶.

دیگران در مدح و تعظیم او را آورده است.^۱

أحمد بن جعفر بغدادی صیدلانی

این راوی معروف به ابوالحسن صیدلانی است که ابن ابی حاتم توثیقات وی را ذکر نموده است.^۲

حسین بن عبید ابزاری

نام صحیح وی ابو عبد الله حسین بن عبید الله بن خصیب ملقب به منقار^۳ و صاحب السلعة^۴ است که تمامی اصحاب رجال عامه مانند خطیب بغدادی و ابن حجر عسقلانی همگی برسخن بی پایه احمد بن کامل قاضی^۵ که خود به تساهل در حدیث متهم بوده، اعتماد و او را کذاب و بی حیا دانسته اند.^۶ در منابع عامه، دست مایه ای جزسخن احمد بن کامل در جرح او وجود ندارد و به نظر می رسد «کذاب»، «ماجن» و «بی حیا» دانستن او به خاطر نقل روایات برتری امیرالمؤمنین علیه السلام بر خلیفه دوم باشد.^۷ عجیب آن جا است که ایشان، روایات

۱. «رئیس البلد، و يعرف بالشيخ العفيف... كان خيراً من ألف مثله، إسناداً وإتقاناً وزهداً، مع تقدمه. وقال رشاء بن نظيف: شاهدت سادات، فما رأيت مثل أبي محمد بن أبي نصر، كان قرة عين. كان عدلاً مأموناً ثقة» همو، العبر، ۲/ ۲۴۰.
۲. «روی عنه الفضل بن شاذان المقرئ و وثقه و يقول: هو ثقة صدوق» رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۲/ ۴۵.
۳. «الحسين بن عبید الله بن الخصيب أبو عبد الله الأبراري يلقب منقاراً» خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۸/ ۵۹۸.
۴. به نظر می رسد لقب صاحب السلعة به قرینه لقب منقار به خاطر وجود شیء زائدی همچون غده در صورت او بوده است که گاه از او تعبیر به منقار شده است. رک: فراهیدی، خلیل، العين، ۱/ ۳۳۵.
۵. «أحمد بن کامل بن شجرة القاضي البغدادي الحافظ لینه الدارقطني وقال: كان متساهلاً ومشاه غيره و كان متساهلاً ربما حدث من حفظه بما ليس في كتابه وأهلكه العجب كان يختار لنفسه ولا يقلد أحداً» خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۵/ ۵۷۸.
۶. «أحمد بن کامل القاضي قال: كان الحسين بن عبید الله الأبراري ماجناً نادراً. كذاباً» همان، ۸/ ۵۹۸.
۷. «عن ابن منده في تاريخ أصبهان... سمعت عمر بن الخطاب يقول: كفوا عن ذكر علي

فضیلت اهل البیت علیهم السلام را صرفاً به خاطر وجود وی پذیرفته‌اند،^۱ لکن خوابی که در فضیلت یحیی بن معین توسط او نقل شده است^۲ را پذیرفته و نقل نموده‌اند. بنابراین به قرینه تساهل و لین بودن احمد بن کامل و تفرد نسبت کذب به منقار از سوی او که بنا بر ظاهر، دلیلی جز نقل روایات تفضیل اهل البیت و امیرالمؤمنین علیه السلام بر سایر صحابه به ویژه عمر بن خطاب برای آن یافت نگردید، جرح‌های وارد بر او پذیرفته نیست.

ذهبی به تقلید از ابن جوزی،^۳ یکی از دروغ‌های او را روایت تولد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از میوه‌های بهشتی پس از معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند؛^۴ به دلیل آن که وی تولد آن حضرت را قبل از بعثت و معراج دانسته است؛ غافل از آن که در میان اهل سنت، در تاریخ و تعداد معراج، نیز تولد حضرتش، نظراتی مختلف بوده که نظر غالب ایشان، پس از بعثت است.^۵

ابراهیم بن سعید

وی ابراهیم بن سعید ابواسحاق جوهری است که در توثیق او اختلافی نیست^۶ و ذهبی جرح‌های وارد بر او را بدون دلیل می‌داند.^۷

بن أبي طالب فقد رأيت من رسول الله صلی الله علیه و آله فيه خصالاً لأن تكون لي واحدة منهم في آل الخطاب أحب إلي مما طلعت عليه الشمس» سیوطی، عبد الرحمن، جمع الجوامع، ۶۹۲/۱۶؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ۱۱۷/۱۳.

۱. «هذا حديث باطل من عمل الأبراري و كان كذاباً» ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، الموضوعات، ۲۵۷/۱.

۲. خطیب بغدادی، احمد، شرف أصحاب الحديث، ص ۱۰۹.

۳. «فإن فاطمة ولدت قبل النبوة بخمس سنين» ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، الموضوعات، ۳۱۰/۱.

۴. «قلت: فمن أكاذيبه: ... قلت: فاطمة ولدت قبل أن ينزل جبرائيل بسنوات» ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۲۹۶/۲.

۵. رک: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهيد، ۴۸/۸.

۶. مزی، یوسف، تهذيب الكمال، ۹۷/۲.

۷. «قلت: الرجل ثقة، حافظ، وقد لینه حجاج بن الشاعر بلا وجه» ذهبی، محمد، سير أعلام النبلاء، ۱۵۰/۱۲.

وی عبدالله بن هارون، خلیفه هفتم عباسی است که عالمان عامه، سخنی در جرح وی نگفته، بلکه او را «امیرالمؤمنین»^۱، «الامام المحدث»^۲، «عادل» و «فقیه» خوانده‌اند و حالات مختلفی از او که بیانگر حسن حال و سیره وی بوده را نگاشته‌اند. هم‌چنین ذهبی الفاضلی در مدح وی آورده است.^۳

هارون

وی هارون بن مهدی معروف به هارون الرشید خلیفه پنجم عباسی است که نزد بزرگان حدیث اهل سنت به امیرالمؤمنین معروف است. هیچ‌کس در ذم او حرفی نرانده؛ بلکه خطیب و ذهبی سخن از حسن سیره، کثرت عبادت، تقوا و احترام او به احادیث نبوی گفته^۴ و برای او طلب رحمت نموده‌اند.^۵ هم‌سخن فضیل عیاض را نیز آورده که گفته بود، عزیزترین افراد بر روی زمین برای من هارون عباسی است.^۶ در مجموع همه اخبار، ناظر به مدح، بلکه فضائل او است که از آن جمله می‌توان به روایت ابونعیم در ماجرای حج گزاردن هارون و ملاقات او با فضیل اشاره نمود.^۷

مهدی

وی محمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس، معروف به مهدی

۱. «عبد الله أمير المؤمنين المأمون بن هارون الرشيد بن محمد المهدي» خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۴۳۰/۱۱.
۲. مقریزی، احمد، المقفی الکبیر، ۱۴۶/۴.
۳. «أماراً بالعدل، محمود السيرة، میمون النقیبة، فقیه النفس، یعد مع كبار العلماء» ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۳۵۴/۵.
۴. «أنه كان يصلي في خلافته في اليوم مائة ركعة إلى أن مات، ويتصدق كل يوم من صلب ماله بألف درهم... و كان يحب العلم وأهله، ويعظم حرمان الإسلام، و يبغض المرء في الدين و الكلام في معارضة النص، و كان يبكي على نفسه و على إسرافه و ذنوبه» خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۱۰/۱۶؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۱۲۲۳/۴.
۵. «و دفن بطوس، رحمه الله. عاش خمساً و أربعين سنة» همان، ۱۲۲۶/۴.
۶. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۱۷/۱۶؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۱۲۲۵/۴.
۷. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء، ۱۰۵/۸، مدخل الفضیل بن عیاض.

عباسی است که اهل سنت او را نیز «امیرالمؤمنین»، بسیار بخشنده و خداترس^۱ و با محبت به رعیت، دانسته‌اند.^۲ سیوطی او را صاحب عقیده نیکو خوانده که همت ویژه‌ای بر نابودی زنادقه گمارده است.^۳ او به سرسختی علیه روافض که ایشان را در زمره زنادقه می‌دانسته، مشهور بوده است.^۴ ذهبی ماجرای در مستجاب الدعوه بودن وی و دفع بلای باد سیاه به دعای او آورده است^۵ و قائل است که هیچ‌گونه جرح یا تعدیل درباره وی نشنیده، اما روایت کردن کسانی همچون یحیی بن حمزة حضرمی، جعفر بن سلیمان ضبعی، محمد بن عبد الله رقاشی و سعید بن یحیی حمیری که همگی از روایت بخاری و مسلم هستند، نشانگر اعتماد محدثین به او بوده است.^۶ هرچند ذهبی گفته است، کسی را ندیدم که در احکام به احادیث مهدی احتجاج نماید، لکن باید دانست که پیش از ذهبی، دارقطنی و طبرانی به روایت او از پدرش در باب «جهر به بسم الله» احتجاج نموده‌اند^۷ که نشانگر عدم جرح، بلکه صلاحیت برای احتجاج است؛ همان‌گونه که ابن ملقن و غسانی بر آن تصریح نموده‌اند.^۸

حتی در فرض پذیرش سخن ذهبی در عدم احتجاج به مهدی در باب احکام،

۱. «ولکنه مسلم خائف من الله» ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۴/ ۵۰۰.
۲. «جواداً ممدحاً ملیح الشكل محبباً إلى الرعية قصاباً للزنادقة» همان؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ۳/ ۲۴۴.
۳. «حسن الاعتقاد تتبع الزنادقة و أفنی منهم خلقاً كثيراً» سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۲.
۴. «المهدي يقول: ما فتشت رافضياً إلا وجدته زنديقاً» لا کلائی، هبة الله، شرح أصول اعتقاد أهل السنة، ۷/ ۱۲۶۷.
۵. ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۴/ ۵۰۳؛ دینوری، أحمد، المجالسة، ص ۱۹۰.
۶. «وما علمت قيل فيه جرحاً، ولا توثيقاً» ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۴/ ۵۰۰.
۷. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، ۱/ ۱۵ ح ۳۵؛ همو، المعجم الكبير، ۱۰/ ۲۷۷ ح ۱۰۶۵۱؛ ابن مقرئ، محمد بن ابراهیم، المعجم، ص ۵۷؛ دارقطنی، علی، سنن، ۲/ ۶۸ ح ۱۱۶۱.
۸. ابن ملقن، عمر بن علی، البدر المنیر، ۳/ ۵۶۸؛ غسانی، عبدالله، تخریج الأحادیث، ۱/ ۱۰۶.

باید دانست که حدیث امان، مربوط به احکام نبوده و از فضائل اهل بیت و توصیه نبوی برای نجات امت است.

منصور

وی عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس ابو جعفر منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی است که او را امیرالمؤمنین خوانده‌اند. ذهبی گزارش‌های بسیاری از ابهت و ناسک بودن و تقوا،^۱ عدالت و دیانت او آورده است.^۲ از سوی دیگر در ترجمه راوی پیشین - مهدی عباسی - در بحث اعتبار اسناد، جایگاه صالح ایشان در اعتبارسنجی روایات مشخص شد.

محمد بن علی

وی محمد بن علی بن عبد الله بن عباس، ابو عبد الله مدنی، تابعی و پدر دو خلیفه عباسی، یعنی سفاح و منصور است و توسط ابن حبان^۳ و ابن حجر عسقلانی توثیق شده است.^۴

علی بن عبد الله بن عباس

وی علی بن عبد الله بن عباس با کنیه‌های ابو محمد، ابو عبد الله و ابو الفضل مدنی از تابعان است که همه اصحاب مانند عجللی، ابن حبان، ابن ابی حاتم و ابن حجر عسقلانی وی را توثیق نموده‌اند.^۵

۱. ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۴/ ۱۰۶.

۲. «وكان في الجملة يرجع إلى عدل، وديانة، وله حظ من صلاة وتدين، وكان فصيحاً بليغاً مفوهاً خليقاً للإمارة» همان.

۳. بستی، محمد، الثقات، ۵/ ۳۵۲.

۴. «محمد ابن علي ابن عبد الله ابن عباس الهاشمي ثقة من السادسة» عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، ص ۴۹۷.

۵. «سئل أبو زرعة عن علي بن عبد الله فقال مدني ثقة» رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۶/ ۱۹۲؛ بستی، محمد، الثقات، ۵/ ۱۶۰؛ عجللی، احمد، معرفة الثقات، ۲/ ۱۵۶؛

عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، ص ۴۰۳.

راوی اصلی حدیث، عبد الله بن عباس، صحابی نامدار است که بی نیاز از بررسی است.

در پایان باید دانست در سند روایت جاری، توثیق یا حسن حال تمامی روات احراز و اتهام کذب و بی حیایی از حسین بن عبید ابزاری زدوده شد و پس از آن نیز حسن حال خلفای عباسی ثابت گردید. بنابراین به یقین، سند این روایت ضعیف نیست؛ بلکه چنانچه قائل به صحت آن نباشیم، در درجه‌ای پایین‌تر به طور قطع سند آن حسن یا مقبول می‌باشد؛ هر چند ناصرالدین البانی، سند این روایت را به خاطر وجود خلفای بنی‌العباس، تاریک و مظلم توصیف نموده و به ضعف آن حکم رانده است.^۱

در هر حال، حتی در فرض مجهول بودن حال خلفای عباسی، تا زمانی که جرحی برایشان وارد نشده باشد، عدالت ایشان به عنوان اصل مورد قبول بسیاری از بزرگان محدثین عامه می‌باشد.^۲

۳- بررسی روایت جابر بن عبدالله انصاری

این روایت توسط حاکم نیشابوری نقل شده که خود نیز به صحت سند آن تصریح نموده است؛^۳ هر چند ذهبی، گمان موضوع بودن آن را دارد.^۴ به نظر ابن ملقن، ذهبی

۱. «قلت: وهذا إسناد ضعيف مظلم مسلسل بالملوك العباسيين؛ من دون المنصور واسمه عبد الله بن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس؛ لا يعرف حالهم في الحديث» البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الضعيفة، ۱۰/۲۳۴ ح ۴۶۹۹.

۲. «ذهب ابن خزيمة إلى أن جهالة العين ترتفع برواية واحد مشهور وإليه يوميء قول تلميذه ابن حبان العدل من لم يعرف فيه الجرح وإذا التجريح من التعديل فمن لم يجرح فهو عدل حتى يتبين جرحه» سخاوی، محمد، فتح المغیث، ۱/۳۱۷.

۳. «حدثنا أبو القاسم الحسن بن محمد السكوني بالكوفة حدثنا عبید بن كثير العامري حدثنا يحيى بن محمد بن عبد الله الدارمي حدثنا عبد الرزاق أنبأ بن عيينة عن محمد بن سوقة عن محمد بن المنكدر عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ... صحيح الإسناد ولم يخرجاه» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۴۸۶ ح ۳۶۷۶.

۴. «أظنه موضوعاً» همان، تعلیقات ذهبی در تلخیص.

آفت این حدیث را ابوسعید عبید بن کثیر عامری دانسته^۱ که برخی او را متروک^۲ توصیف نموده‌اند؛ اما باید دانست همان دارقطنی که او را متروک خوانده و مرجع سایرین در تضعیف او شده، در سه موضع از سنن خویش، از وی روایت نموده است.^۳ از سوی دیگر، روایت کردن بزرگان محدثین اهل سنت مانند طبرانی بدون واسطه در معاجم ثلاثه^۴ و نیز روایات با واسطه توسط حاکم نیشابوری،^۵ نشانگر مقبولیت وی نزد ایشان است. در هر حال، ضعف راوی هرچند منجر به ضعف سند می‌گردد، اما دلیلی بر موضوع بودن آن بنا بر ادعای ذهبی نخواهد بود.

۴- بررسی روایت ابن عباس

این روایت نیز توسط حاکم نیشابوری نقل شده که خود به صحت سند آن تصریح نموده است،^۶ لکن ذهبی مانند بسیاری دیگر از روایات حاکم، آن را موضوع می‌داند.^۷ هرچند تصحیح حاکم برای صحت سند کافی است، لکن ابن حجر مکی نیز این روایت را به شرط بخاری و مسلم دانسته است.^۸ این

۱. ابن ملقن، عمر بن علی، مختصر استدرک، ۲/۹۰۷.

۲. «عبید بن کثیر العامری الکوفی... وقال الأزدي والدارقطني: متروک الحدیث» عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ۵/۳۶۰.

۳. دارقطنی، علی، سنن، ۲/۳۹۰ ح ۱۷۳۵ و ۵/۸۲ ح ۴۰۲۴ و ۵/۲۹۸ ح ۴۲۹۸.

۴. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، ۵/۱۰۰-۱۰۳ ح ۴۷۹۰، ۴۷۹۱، ۴۷۹۲، ۴۷۹۳، ۴۷۹۴، ۴۷۹۵، ۴۷۹۵، ۴۷۹۶، ۴۷۹۷، ۴۷۹۸؛ همو، المعجم الصغیر، ۲/۱۱ ح ۶۸۹؛ همو، المعجم الکبیر، ۴/۱۱۳ ح ۳۸۳۳، ۴/۱۸۴ ح ۴۰۸۷، ۹/۷۶ ح ۸۴۴۶، ۱۲/۵ ح ۱۲۲۹۹ و ۱۲/۱۱۹ ح ۱۲۶۴۷.

۵. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۵۳۴ ح ۳۸۲۰ و ۳/۱۴۲ ح ۴۶۵۱.

۶. «حدثنا مکرم بن أحمد القاضي، ثنا أحمد بن علي الأبار، ثنا إسحاق بن سعيد بن أركون الدمشقي، ثنا خليل بن دعلج أبو عمرو السدوسي، أظنه عن قتادة، عن عطاء، عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ... هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۶۲ ح ۴۷۱۵.

۷. «بل موضوع» همان، تعلیقات ذهبی در تلخیص.

۸. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۲/۴۴۵.

روایت به طریق دیگر توسط طبرانی نقل شده که تفاوت سندی آن بر محور فرد روایت کننده از عطاء بن ابی رباح است که در سند طبرانی «خلید» و در سند حاکم، «قتاده» می باشد.^۱

سخنی درباره رویکرد دوگانه ذهبی در اعتبارسنجی احادیث مستدرک

هرچند تصحیح حاکم بر صحت روایات کفایت می کند، اما با توجه به این که ذهبی این روایت و روایت جابر را موضوع خوانده، لازم است دانسته شود، متأسفانه ذهبی رویکردی دوگانه نسبت به اعتبارسنجی روایات مستدرک از خود ابراز داشته که در کنار عدم اعتماد به اعتبارسنجی های وی، می توان آن را نشانه ای از ناصبی بودن او به حساب آورد. وی در تلخیص مستدرک در موارد متعدد با آن که در سند روایت، افرادی متروک یا کذاب وجود دارد، به تبعیت از حاکم، آن سند را صحیح دانسته، اما در اسناد روایاتی که مضمون آنها فضائل اهل بیت علیهم السلام باشد و باز هم افرادی ضعیف یا متروک در آن سند وجود داشته باشد، به آفت آنها اشاره و آن احادیث را ضعیف یا موضوع می خواند. گویی تعنت و دقت وی تنها در روایات فضائل اهل بیت علیهم السلام نمود داشته است. برای اثبات این مدعا به چند روایت اشاره می گردد:

jep.emamat.ir

۳۲۹

... ثنا محمد بن الفرات التمیمی، قال: سمعت محارب بن دثار، يقول: أخبرني عبد الله بن عمر، رضي الله عنهما، أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «شاهد الزور لا تزول قدماه حتى يوجب الله لهما النار». هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.^۲

ذهبی در تلخیص، این حدیث را به تبعیت از حاکم صحیح دانسته، در حالی که در سند روایت، محمد بن الفرات التمیمی وجود دارد که همه به ضعف او تصریح

۱. «حدثنا أحمد بن علي الأبار، ثنا إسحاق بن الأركون، ثنا خليل بن دعلج، عن عطاء بن أبي رباح، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «طبرانی، سليمان، المعجم الكبير، ۱۹۶/۱۱ ح ۱۱۴۷۹.

۲. «صحیح» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۱۰۹/۴ ح ۷۰۴۲، تعلیقات ذهبی در تلخیص.

نموده‌اند^۱ و خود ذهبی نیز با منکر الحدیث خواندن وی، او را به نقل از احمد بن حنبل کذاب خوانده و به همین حدیث نیز اشاره کرده است.^۲

... ثنا أبو أمية بن يعلى الثقفي، عن أبي الزناد، عن عمرو بن وهب، عن أبيه، عن زيد بن ثابت، في المشتركة قال: «هبوا أن أباهم كان حماراً ما زادهم الأب إلا قرباً وأشرك بينهم في الثلث». هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.^۳

ذهبی در تلخیص، این حدیث را به تبعیت از حاکم صحیح دانسته، در حالی که در سند این روایت، أبو أمية بن يعلى الثقفي وجود دارد که نه تنها جمیع عالمان رجالی عامه او را متروک می‌دانند،^۴ بلکه خود ذهبی هم در کتب مختلف خویش، او را متروک و ضعیف دانسته است.^۵

... ثنا محمد بن عون، عن نافع، عن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: «استقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم الحجر واستلمه، ثم وضع شفتيه عليه يبكي طويلاً» فالتفت، فإذا عمر يبكي، فقال: «يا عمرها هنا تسكب العبرات». هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه.^۶

ذهبی این حدیث را نیز به تبعیت از حاکم صحیح دانسته، در حالی که در سند محمد بن عون خراسانی وجود دارد که اجماع بر ترک و ضعف او است و حتی خود ذهبی نیز او را متروک می‌داند.^۷

... أنبأ محمد بن يونس اليمامي ثنا يحيى بن شعبة بن يزيد حدثني

۱. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۵۹/۸؛ عسقلانی، احمد، تهذيب التهذيب، ۳۹۷/۹.

۲. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۲۹۳/۶.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳۷۴/۴ ح ۷۹۶۹.

۴. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۲۰۳/۲؛ عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ۱۸۶/۲.

۵. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۲۵۵/۱؛ همو، المغني في الضعفاء، ۷۷۱/۲.

۶. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۶۲۴/۱ ح ۱۶۷۰.

۷. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۴۷/۸؛ ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۲۸۶/۶.

إسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة الأنصاري عن أبيه عن جده عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من قال لا إله إلا الله دخل الجنة ووجبت له الجنة... هذا حديث صحيح الإسناد شاهد لحديث سليمان بن هرم ولم يخرجاه!^۱

ذهبی این حدیث را نیز به تبع حاکم صحیح دانسته، در حالی که در سند این روایت، محمد بن یونس الیمامی وجود دارد که نامی از او در کتب رجال نیست و چنانچه «الیمامی» مصحف «الکدیمی» باشد، باز هم فردی ضعیف و متهم به وضع بوده و از سوی خود ذهبی، واهی و هالک توصیف شده است.^۲

ضعیف و موضوع دانستن روایات فضائل اهل بیت عليهم السلام توسط ذهبی

پس از بیان نمونه‌هایی از بی‌منا بودن تصحیحات ذهبی برای اثبات غرض ورزی‌های برخاسته از تعصب وی، اکنون لازم است نمونه‌هایی از انبوه تضعیفات و موضوع دانستن روایات فضائل اهل بیت عليهم السلام، به ویژه امیرالمؤمنین علی عليه السلام توسط او را بیان کنیم:

... عن مجاهد، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أنا مدينة العلم و علي بابها، فمن أراد المدينة فليأت الباب». هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه و أبو الصلت ثقة مأمون.^۳

ذهبی این حدیث را موضوع دانسته است.

... عن عبد الرحمن بن بهمان قال: سمعت جابر بن عبد الله يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو أخذ بضبع علي بن أبي طالب عليه السلام وهو يقول: «هذا أمير البررة، قاتل الفجرة، منصور من نصره، مخذول من خذله»، ثم مد بها صوته. «هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه».^۴

۱. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۴/ ۲۷۹ ح ۷۶۳۸.

۲. ذهبی، محمد، تذکرة الحفاظ، ۲/ ۶۱۸؛ جرجانی، عبدالله، الکامل، ۷/ ۵۵۳.

۳. «بل موضوع» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۱۳۷ ح ۴۶۳۷، تعلیقات ذهبی در تلخیص.

۴. «بل والله موضوع» همان، ۳/ ۱۴۰ ح ۴۶۴۴، تعلیقات ذهبی در تلخیص.

ذهبی در تلخیص با سوگند جلاله‌ای که یاد کرده، این حدیث را موضوع می‌داند.

... حسین بن زید بن علی، عن عمر بن علی، عن جعفر بن محمد،
عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي عليه السلام قال: قال
رسول الله صلى الله عليه وآله لفاطمة: «إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك».

هذا حدیث صحیح الإسناد، ولم یخرجاه.^۱

ذهبی با رد صحت این سند، منکر الحدیث بودن حسین بن زید بن علی را بهانه
نموده که بنا بر ظاهر، به تبعیت از استاد خویش، ابن تیمیه که این حدیث را ساختگی
دانسته است، می‌باشد.^۲

عن حمید بن عبد الرحمن عن أبي سعيد الخدري عن عمران بن
حصين قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: النظر إلى علي عبادة. هذا حدیث
صحیح الإسناد و شواهدہ عن عبد الله بن مسعود صحیحة.^۳

... عن الزهري، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عباس قال: نظر
النبي صلى الله عليه وآله إلى علي فقال: «يا علي، أنت سيد في الدنيا، سيد في
الآخرة، حبيبك حبيبي، وحببي حبيب الله، وعدوك عدوي، و
عدوي عدو الله، والويل لمن أبغضك بعدي» صحیح علی شرط
الشیخین.^۴

ذهبی با وجود اقرار به وثاقت روایت، باز هم موضوع بودن آن را بعید نمی‌داند.

در هر حال همین چند مورد در اثبات رویکرد دوگانه وی برای عدم اعتماد به
اعتبارسنجی‌های او کفایت می‌کند.

۱. «بل حسین منکر الحدیث ولا یحل ان یحتج به» همان، ۳/ ۱۶۷ ح ۴۷۳۰، تعلیقات ذهبی
در تلخیص.

۲. «یا فاطمة إن الله یغضب لغضبك یرضی لرضاک فهذا کذب منه» ابن تیمیه، أحمد بن
عبد الحلیم، منهاج السنة، ۴/ ۲۴۸.

۳. «ذا موضوع» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۱۵۲ ح ۴۶۸۱،
تعلیقات ذهبی در تلخیص.

۴. «هذا وان کان رواه ثقات فهو منکر لیس ببعید من الوضع» همان، ۳/ ۱۳۸ ح ۴۶۴۰، تعلیقات
ذهبی در تلخیص.

علاوه بر نمونه‌های فوق از رفتارهای دوگانه و گاه بدون مبنای وی در اعتبارسنجی روایات، سخن تاج‌الدین سبکی مؤید دیگری بر تعصب افراطی ذهبی که از همین رهگذر بسیاری را مجروح ساخته است می‌باشد؛^۱ همان‌گونه که احمد بن محمد بن صدیق غماری^۲ نیز چنین آورده است که: سزاوار نیست که نظرات ذهبی دربارهٔ احادیث فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام پذیرفته شود؛ چراکه او در هنگام مواجهه با روایانی که روایات فضائل را نقل نموده‌اند، شعور خود را از دست داده و غضب او وجدانش را از بین می‌برد؛ لکن در هنگام رویارویی با روایانی که دشمنان آن حضرت بوده‌اند، چنین حالتی از خود بروز نمی‌دهد.^۳

۵- بررسی روایت منکدر

این حدیث توسط حاکم نیشابوری نقل شده و وجود آن در کتاب وی، با توجه به انگیزه و شروط او در تألیف کتاب که در مقدمه به آن اشاره نموده، برای اثبات صحت سند^۴ آن کافی است.^۵ از سوی دیگر، حتی کسی چون ابن تیمیه مستدرک

۱. «وَأما تاريخ شيخنا الذهبي غفر الله له فإنه علي حسنه وجمعه مشحون بالتعصب المفرط لا واخذه الله فلقد أكثر الوقعة في أهل الدين» سبکی، عبد الوهاب، طبقات الشافعية الكبرى، ۲/۲۲.

۲. احمد بن محمد بن صدیق الحسنی الغماری المغربي م ۱۳۸۰ ق.

۳. «(وَأما الذهبي): فلا ينبغي أن يقبل قوله في الأحاديث الواردة بفضل علي عليه السلام فإنه سامحه الله كان إذا وقع نظره عليها اعترته حدة أتلفت شعوره وغضب أذهب وجدانه حتى لا يدري ما يقول وربما سب ولعن من روى فضائل علي عليه السلام كما وقع منه في غير موضع من الميزان وطبقات الحفاظ تحت ستارة أن الحديث موضوع، ولكنه لا يفعل ذلك فيمن يروي الأحاديث الموضوعية في مناقب أعدائه، ولو بسطت المقام في هذا لذكرت لك ما تقضي منه بالعجب من الذهبي رحمه الله تعالى وسترنا عنه أمين» غماری، احمد، فتح الملك، ص ۱۶۰.

۴. «حدثنا أبو القاسم عبد الرحمن بن الحسن القاضي بهمدان من أصل كتابه ثنا محمد بن المغيرة اليشكري ثنا القاسم بن الحكم العزني ثنا عبد الله بن عمرو بن مرة حدثني محمد بن سوقة عن محمد بن المنكدر عن أبيه عن النبي صلى الله عليه وآله» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۵۱۷ ح ۵۹۲۶.

۵. «سألني جماعة من أعيان أهل العلم... أن أجمع كتاباً يشتمل على الأحاديث المروية

حاکم را صحیح دانسته و به طور مکرر در آثار مختلف خویش از کتاب مستدرک به مانند آن چه برای مسلم و بخاری قائل است با عنوان صحیح یاد می‌کند.^۱ هم‌چنین تردیدهایی که در صحابی بودن منکدر و ارسال سند در میان است^۲ نیز حتی با فرض اثبات ارسال، با وجود سایر طرق که همین مضمون را می‌رساند، به خوبی دفع می‌گردد.

۶- بررسی روایت سلمة بن اکوع

این روایت با اسناد و طرق مختلف توسط بسیاری از محدثین اهل سنت مانند مسدد، ابی‌ابی‌شیبة، ابویعلی،^۳ فسوی، رویانی، ابن‌اعرابی، طبرانی و... نقل شده که با توجه به تقدم نقل و کوتاهی سند، ابتدا سند روایت فسوی^۴ را مورد بررسی قرار خواهیم داد. پیش از ورود به سند، باید دانست که یعقوب بن سفیان فسوی نزد اهل سنت جایگاهی ممتاز دارد که بزرگان حدیث و رجال وی را به خوبی توثیق کرده و ستوده‌اند.^۵

بأسانید یحتج محمد بن إسماعیل ومسلم بن الحجاج بمثلها، إذ لا سبيل إلى إخراج ما لا علة له، فإنهما لم يدعيا ذلك لأنفسهما،... وأنا أستعين الله على إخراج أحاديث روايتها ثقات، قد احتج بمثلها الشيخان أو أحدهما» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۴۱/۱، مقدمه المصنف.

۱. «رواه الحاکم فی صحیحہ» ابن تیمیہ، أحمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۱۰۵/۵؛ همو، مجموع الفتاوی، ۱۹۵/۱ و ۳۱۸/۵ و ۴۴۹ و ۵۰۷/۸؛ همو، اقتضاء الصراط المستقیم، ۱۷۱/۲؛ همو، الجواب الصحیح، ۴۸۰/۵ و... .

۲. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۵۲۵/۶.

۳. «رواه مسدد وأبو بکر بن أبي شيبه وعنه أبو يعلى» بوصیری، احمد، إتحاف الخیرة، ۲۲۸/۷ ح ۶۷۲۷.

۴. «حدثنا عبید الله قال: حدثنا موسى بن عبيدة عن إياس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأمتي» فسوی، یعقوب، المعرفة والتاریخ، ۵۳۸/۱.

۵. «يعقوب بن سفیان بن جوان الفارسي... وكان ممن جمع وصنف وأكثر مع الورع والنسك والصلابة في السنة» بستی، محمد، الثقات، ۲۸۷/۹؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۳۳۳/۳۲؛ ذهبی، محمد، تذكرة الحفاظ، ۵۸۲/۲؛ «أحد أركان الحديث... وكان ثقة بارعاً عارفاً ماهراً» ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب، ۱۷۱/۲.

راوی نخست، عبیدالله است که حسب بررسی طبقه و مشایخ و تلامیذ، وی عبیدالله بن موسی بن ابی‌المختار باذام، ابومحمد عبسی است که از شیوخ بخاری و مسلم و بی‌نیاز از بررسی است.^۱ بنا بر گزارش‌های عامه، نخستین کسی است که در کوفه به تصنیف مسند بر اساس اسامی صحابه همت گمارده است.^۲ در هر حال، با وجود اتهاماتی مانند «متشیع» و «شیعی متحرق»،^۳ باز هم از سوی ایشان توثیق^۴ شده و برخی او را صدوق^۵ دانسته‌اند.

موسی بن عبیده ربذی

وی موسی بن عبیده بن نشیط ربذی، ابوعبدالعزیز مدنی است که علی‌رغم اختلافات حول وی، از رجال ترمذی و ابن‌ماجه است^۶ و صرف همین مطلب برای اعتبار روایات وی، لااقل در باب شواهد و متابعات کفایت می‌کند. هرچند وی معروف به ضعف است، لکن تمام کسانی که او را ضعیف دانسته‌اند، ضعف وی را نسبت به حفظ او بیان داشته‌اند که البته با این حال، کسی او را «سیء الحفظ» نخوانده و این ضعف بنا بر نظر ابوبکر بزار که او را از «خیار الناس» و از «عباد» می‌خواند،^۷

۱. «وكان شيخ شيوخنا الحافظ أبو الحسن المقدسي يقول في الرجل يخرج عنه في الصحيح هذا جاز القنطرة يعني بذلك أنه لا يلتفت إلى ما قيل فيه» ابن‌دقیق‌العید، تقی‌الدین، الاقتراح، ص ۵۵؛ عسقلانی، احمد، هدی الساری، ص ۳۸۴.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، المدخل إلى الإكليل، ص ۳۰؛ خلیلی، خلیل، الإرشاد، ۵۱۲/۲.

۳. «عبید الله بن موسی شیخ للبخاری ثقة شیعی متحرق» ذهبی، محمد، المغنی فی الضعفاء، ۵۹۳/۱.

۴. «عبید الله بن موسی العبسی أبو محمد کوفی ثقة کان عالماً بالقرآن صدوق وکان یتشیع» عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۱۱۴/۲؛ عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۵۲/۷؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۳۸۹/۵.

۵. «سألت أبا عن عبید الله بن موسی فقال: صدوق کوفی» رازی، ابن‌ابی‌حاتم، الجرح و التعديل، ۳۳۴/۵.

۶. «روی له الترمذی، وابن‌ماجه» مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۱۴/۲۹.

۷. «موسی بن عبیده، وموسی کان من خیار الناس وعبادهم» بزار، احمد، مسند البزار، ۳۳۴/۹.

به خاطر کثرت عبادت بوده^۱ که او را از حفظ دقیق، باز داشته است. با وجود این، کسانی چون عجلی و وکیع بن جراح، وی را «ثقه»^۲ و ابن سعد او را «ثقة کثیر الحدیث» دانسته‌اند^۳ و یعقوب بن شیبه او را «صدوق ضعیف الحدیث» می‌داند.^۴ البته ترمذی با تصریح به صدوق بودن او با نقل بسیار از او، تصریح نموده که تضعیفات او همگی به خاطر حفظ او بوده است.^۵

پس با دغدغه بزرگانی چون ترمذی و بزار نسبت به حفظ وی در عین آن که او را صدوق یا ثقه دانسته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت در مواردی که موسی بن عبیده روایتی را نقل نماید و همان روایت بدون کاستی توسط ثقات نقل شده باشد، پس به آن روایت موسی می‌توان احتجاج نمود؛ چراکه شائبه خطا یا کوتاهی او در حفظ متن روایت وجود نخواهد داشت.

کلمات مختلفی از سوی ابن معین درباره موسی نقل شده است؛ گاه او را غیر دروغگو^۶ و گاهی غیر قابل احتجاج^۷ و ضعیف^۸ و در جای دیگر، او را صالح^۹ دانسته است. اما وجه جمع میان جرح ابن معین و نیز راه برون رفت از مشکل ضعف موسی بن

۱. عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۳۵۹/۱۰.

۲. مغلطای، علاء‌الدین، إكمال تهذیب الكمال، ۲۸/۱۲؛ عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۳۵۹/۱۰.

۳. «کان ثقة، کثیر الحدیث، ولیس بحجة» واقدی، محمد، الطبقات الکبری، ۴۵۳/۵.

۴. مزی، یوسف، تهذیب الكمال، ۱۱۵/۲۹.

۵. «موسی بن عبیده یضعف فی الحدیث من قبل حفظه و هو صدوق» ترمذی، محمد، سنن، ۳۰۶/۳، کتاب الرضاع، باب کراهیة خروج النساء فی الزینة، ح ۱۱۶۷.

۶. «یحیی بن معین یقول: موسی بن عبیده لیس بالکذوب» جرجانی، عبدالله، الکاامل، ۳۳۴/۶.

۷. «سمعت یحیی یقول: موسی بن عبیده لا یحتج بحدیثه» بغدادی، یحیی، تاریخ ابن معین روایة الدوری، ۲۵۷/۳.

۸. «قال: سمعت یحیی بن معین یقول: حدیث موسی بن عبیده ضعیف» رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل، ۱۵۱/۸.

۹. «وسئل یحیی عن موسی بن عبیده، فقال: صالح» بغدادی، یحیی، سؤالات ابن الجنید، ص ۳۳۹.

عبیده در این است که غالب کسانی که به منکر الحدیث بودن یا ضعف وی اشاره نموده‌اند، دلیل ضعف را نقل روایات منکر از عبدالله بن دینار بیان داشته‌اند.^۱ بنابراین در مواردی که موسی بن عبیده از غیر عبدالله بن دینار نقل روایت کند، چنین وضعی متوجه او نیست که حدیث امان از همین گونه می‌باشد؛ چراکه او در سند روایت فسوی، آن را از ایاس بن سلمه که در ادامه به وثاقت او اشاره می‌گردد، روایت نموده است. قرینه صدق این ادعا آن‌که، ابوداود تمامی روایات او را به جز آن چه از عبدالله بن دینار نقل کرده، «مستوی» دانسته است.^۲

از این رو با توجه به توثیقات وی و نیز زدودن علت ضعف موسی بن عبیده که همان نقل مناکیر از عبدالله بن دینار بوده می‌توان گفت در این روایت وضعی متوجه موسی نیست. حتی کلام هیثمی نیز ذیل این روایت که همورا متروک دانسته^۳ غیر قابل پذیرش است؛ چراکه اولاً تنها یک نفر - ابن جنید - به او نسبت «متروک» بودن داده است^۴ که علاوه بر غیر مفسر بودن، خود نسبت دهنده هم از سوی بزرگانی چون ابن ابی حاتم تضعیف شده است^۵ و از سوی دیگر، این کلام ابن جنید با سخن دیگرش در غیر متروک بودن^۶ موسی و نیز نقل خود او از یحیی بن معین در «صالح» بودن موسی بن عبیده که پیش از این گذشت، در تعارض است. دوم

۱. «سمعت یحیی بن معین یقول: حدیث موسی بن عبیده ضعیف وانما ضعف حدیث موسی بن عبیده لأنه روی عن عبد الله بن دینار أحادیث مناکیر» رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۵۱/۸.
۲. «أحادیث موسی مستویة إلا أحادیثه عن عبد الله بن دینار» مزنی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۱۲/۲۹.
۳. «وفیه موسی بن عبیده الربذی، وهو متروک» هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۱۷۴/۹، ح ۱۵۰۲۵.
۴. «وقال علی بن الجنید: متروک الحدیث» ابن جوزی، عبدالرحمن، الضعفاء و المتروکون، ۱۴۷/۳.
۵. «إبراهیم بن عبد الله بن الجنید کتب عنه أبی ورأیته بسامرا ولم اکتب عنه» رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۱۰/۲.
۶. «موسی بن عبیده ضعیف الحدیث، إلا أنه قال ابن الجنید لیس بمتروک» بغدادی، یحیی، سؤالات ابن الجنید، ص ۳۸۳.

آن که ثابت شد یحیی بن معین، ضعف موسی را فقط در نقل مناکیراز عبدالله بن دینار می‌داند.

ایاس بن سلمة

نام این راوی ایاس بن سلمة بن اکوع أسلمی، ابوسلمه یا ابوبکر مدنی است. وی از تابعین و دارای توثیقات گسترده^۱ و از روای کتب شش‌گانه حدیثی، به ویژه بخاری و مسلم است که بنا بر نظر اهل سنت، روای آن دو کتاب، بی‌نیاز از بررسی هستند.

سلمة بن اکوع

وی سلمة بن عمرو بن سنان الأكوع ابو مسلم مدنی است. اهل سنت او را از صحابه عدول و از حاضرین در بیعت شجره دانسته‌اند.^۲ پس بدیهی است که بر مبنای ایشان، بی‌نیاز از توثیق است.

نتیجه بررسی و بیان سایر طرق

پس از بررسی یکایک روای موجود در سند روایت فسوی، ثابت شد که عبیدالله بازام، ایاس بن سلمه و پدرش از ثقات هستند و نیز با بررسی تفصیلی، رفع ضعف از موسی بن عبیده صورت گرفت. بنابراین حتی اگر قائل به صحت سند نشویم، بایست آن را حسن بدانیم؛ همان‌گونه که سیوطی^۳ و به دنبال آن، مناوی^۴ سند حدیث سلمه بن اکوع که در تمامی طرق آن، موسی بن عبیده وجود دارد را حسن دانسته و هم‌ومتعرض ضعفی نسبت به روای آن نشده است.^۵

علاوه بر حسن بودن سند، همان‌گونه که مناوی اشاره‌ای کوتاه به طرق متعدد

۱. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۳/ ۴۰۳-۴۰۴.

۲. «وکان ممن بايع تحت الشجرة مرتین وسکن المدینة ثم انتقل فسکن الربذة» ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة، ۲/ ۴۹۴.

۳. سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، ۲/ ۶۸۰ ح ۹۳۱۳.

۴. «عن سلمة بن الأكوع رمز لحسنه» مناوی، عبدالرؤوف، فیض القدير، ۶/ ۲۹۸ ح ۹۳۱۳.

۵. «رواه عنه أيضاً الطبرانی ومسدّد وابن أبي شيبه بأسانید ضعيفة لكن تعدد طرقه ربما يصيره حسناً» همان.

این روایت نموده، باید دانست که روایت سلمه به تنهایی دارای بیش از ده طریق می باشد که مناوی نیز از همین رهگذر، قائل به حسن بودن روایت گردیده^۱ و مانند برخی احادیث دیگر، به واسطه تعدد طرق و کثرت آن، ثابت کرده است که برای آن حدیث، اصلی وجود دارد؛ هرچند در برخی اسناد حدیث، فردی کذاب^۲ یا فاسق^۳ وجود داشته باشد.

خلاصه این اسناد که در آن، تنها اکتفا به طرق واصله به موسی بن عبیده شده، بدین صورت است:

۱. حدثنا حفص بن عمر الرقي، ثنا قبيصة بن عقبة، ثنا «سفيان [الثوري]»، عن موسى بن عبيدة الربذي، عن إياس بن سلمة، عن أبيه، عن النبي ﷺ قال.^۴

۲. نا عمرونا «أبو عامر» [قرآن بن تمام الاسدي]^۵ نا موسى بن عبيدة، نا إياس بن سلمة عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ.^۶

۳. نا محمد بن بشار، نا «محمد بن الزبرقان»، نا موسى بن عبيدة، عن إياس بن سلمة، عن أبيه، قال: قال رسول الله ﷺ.^۷

۴. نا نصر بن علي نا «عبد الله بن داود [الخریبی]» نا موسى بن عبيدة عن إياس بن سلمة عن أبيه أن النبي قال.^۸

۱. «أن الحديث الضعيف إذا روي من طرق يقوي بعضها بعضاً» ابن ملقن، عمر بن علي، البدر المنير، ۱۸۰/۲.

۲. «... وفيه محمد بن محيصة كذاب لكن تعدد الطرق دل على أن للحديث أصلاً» مناوی، عبدالرؤوف، فيض القدير، ۳۶۶/۵.

۳. «فإن تعدد الطرق وكثرتها يقوى بعضها بعضاً حتى قد يحصل العلم بها ولو كان الناقلون فجاراً فساقاً» ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، ۲۶/۱۸.

۴. طبرانی، سليمان، المعجم الكبير، ۲۲/۷ ح ۶۲۶۰.

۵. «قران بن تمام الأسدي الوالبي ابوتمام، أبو عامر الكوفي» مزى، يوسف، تهذيب الكمال، ۵۵۹/۲۳.

۶. روياني، محمد، مسند، ۲/۲۵۳ ح ۱۱۵۲.

۷. همان، ۲/۲۵۸ ح ۱۱۶۴.

۸. همان، ۲/۲۵۸ ح ۱۱۶۵.

٥. قال مسدد: حدثنا «عبد الله» [بن نمير] عن موسى بن عبيدة عن

إياس بن سلمة، عن أبيه قال: قال رسول الله.

وقال أبو بكر [ابن أبي شيبة]: حدثنا ابن نمير، ثنا موسى بن عبيدة به.

وقال أبو يعلى [الموصلية]: حدثنا أبو بكر [ابن أبي شيبة]: به^١.

٦. وقال إسحاق [بن راهويه]: أخبرنا «عيسى بن يونس»، ثنا موسى

بن عبيدة الربذي، عن إياس بن سلمة بن الأكوع، عن أبيه عليه السلام، عن

النبي صلّى الله عليه وآله قال^٢.

٧. نا عبد الرزاق، نا «أسباط [بن محمد القرشي]»، عن موسى بن

عبيدة الربذي، نا إياس بن سلمة بن الأكوع، عن أبيه قال: قال رسول

الله صلّى الله عليه وآله^٣.

٨. أخبرنا «عبيد الله بن موسى [العبيسي]»، ثنا موسى بن عبيدة، عن

إياس بن سلمة، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله^٤.

٩. أخبرنا أبو القاسم الخضر بن الحسين بن عبدان بقراءتي عليه عن

عبد العزيز بن أحمد أنبأ أبو محمد عبد الرحمن بن عثمان بن القاسم

بن معروف قال: قرأت على أبي عثمان بن القاسم قال: قرئ على أبي

عبد الله محمد بن المعافى بن أحمد بن محمد بن بشير بن أبي كريمة

الصيداوي بصيدا وأنا أسمع نا هشام بن عمار نا «سعيد بن يحيى

اللخمي» نا موسى بن عبيدة الربذي عن إياس بن سلمة بن الأكوع

عن أبيه قال: قال رسول الله^٥.

١٠. أخبرنا قطب الدين المرتضى بن محمود بن محمد الحسن بن

إجازة في شهر سنة إحدى وسبعين وست مائة بهمدان قال:

أنبأنا والدي... حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب الأصم، حدثنا

١. عسقلاني، احمد، المطالب العالية، ٢١٥/١٦ ح ٣٩٧٢.

٢. همان، ٣٨٦/١٨ ح ٤٤٩٩.

٣. ابن اعرابي، احمد بن محمد، معجم، ٩٧٧/٣ ح ٢٥٧٩.

٤. ابن ابي غرزه، احمد بن عاصم، مسند عابس الغفاري، ص ٤٧ ح ٢٥.

٥. ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ٢٥/٤٠.

محمد بن شيبان العرّار، حدثنا «بهلول بن موزون»، حدثنا موسى بن عبيدة، حدثنا إياس بن سلمة بن الأكوع، عن أبيه [قال]: إن رسول الله ﷺ قال.^۱

۷- بررسی روایت زید بن ارقم

حسب تحقیق، قدیمی ترین منبع موجود که آن را ذکر کرده معانی الاخبار کلاباذی است که سند^۲ آن را ناصرالدین البانی تضعیف کرده و آن را موضوع دانسته است.^۳ با این که وی جایگاه والایی نزد اهل سنت دارد، اما باید دانست وی در خطایی فاحش، در تطبیق روایات این حدیث دچار اشتباه گردیده است. وی آفت این حدیث را وجود «محمد بن الفضل» می داند که به گمان او «محمد بن فضل بن عطیة مروزی»^۴ متصف به «متروک» است و همین اشتباه او است؛ چراکه حسب قرائن و طبقه، وی «محمد بن فضیل بن غزوان الضبی أبو عبد الرحمن کوفی»^۵ از ثقات و روایات بخاری و مسلم است. دلیل صدق این ادعا آن که، به لحاظ طبقه، هرگز سماع محمد بن فضل مروزی از محمد بن سعد انصاری ثابت

۱. جوینی، ابراهیم، فرائد السمطين، ۲/ ۲۴۱ ح ۵۱۵.

۲. «ح عبد الله بن محمد قال: ح محمد بن عبید بن خالد قال: ح محمد بن عثمان البصري قال: ح محمد بن الفضيل، عن محمد بن سعد، عن أبي ظبية، عن المقداد بن الأسود رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ.»

۳. «موضوع. أخرجه الكلاباذي من طريق محمد بن الفضل عن محمد بن سعد أبي طيبة عن المقداد بن الأسود مرفوعاً. قلت: وهذا موضوع؛ آفته محمد بن الفضل - وهو ابن عطية المروزي - متروك؛ كذبه الفلاس وغيره. وقال أحمد: حديثه حديث أهل الكذب. ولذلك قال الحافظ في التقریب: كذبوه» البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الضعيفة، ۱۰/ ۵۷۶ ح ۴۹۱۷.

۴. «محمد بن الفضل بن عطية بن عمر بن خالد العبسي أبو عبد الله الكوفي... ليس بشيء حديثه حديث أهل الكذب... كان كذاباً... وقال بن معين: ضعيف وقال مرة: ليس بشيء ولا يكتب حديثه و كان كذاباً» عسقلانی، احمد، تهذيب التهذيب، ۹/ ۴۰۱.

۵. «محمد بن فضيل بن غزوان بن جرير الضبي... روى عن... محمد بن سعد الأنصاري... قال عثمان بن سعيد الدارمي، عن يحيى بن معين: ثقة وقال أبو زرعة صدوق من أهل العلم» مزى، يوسف، تهذيب الكمال، ۲۶/ ۲۹۳ ح ۲۹۷.

نشده است؛ بلکه آن کسی که شاگردی محمد بن سعد را نموده، همین محمد بن فضیل الضبی است.

خطای فاحش دیگری که به یقین در موضوع دانستن روایت دخیل بوده آن است که وی محمد بن سعد و ابوطیبه را نشناخته و این دو اسم را یکی می داند؛^۱ در حالی که این سند مصحف است و محمد بن سعد، شاگرد ابوطیبه،^۲ - ابوطیبه - است که این روایت را از مقداد شنیده است.^۳

خطای دیگر آن که، وی با نقل این روایت به تنقیص بلکه تمسخر عالمان شیعی از جمله مرحوم امام خمینی پرداخته و کتب ایشان را کم قیمت و آکنده از احادیث ضعیف و موضوع دانسته و به ایشان تهمت استفاده از روایات کذب بر علیه اهل سنت بسته است.^۴

۸. نتیجه بررسی روایات امان در منابع عامه

سند روایت نخست امیرالمؤمنین ع در فضائل الصحابة، به واسطه یوسف بن نفیس و عبدالملک بن هارون، ضعیف ارزیابی گردید و روایت دوم آن حضرت که

jep.emamat.ir

۳۴۲

۱. «وشیخه محمد بن سعد ابوطیبه؛ لم أعرفه» البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة، ۱۰/ ۵۷۶ ح ۴۹۱۷.

۲. «أبو طيبة، ويقال: أبو طيبة السلفي ثم الكلاعي الشامي الحمصي، روى عن: ... معاذ بن جبل والمقداد بن الأسود. روى عنه: ... ومحمد بن سعد الأنصاري» مزى، يوسف، تهذيب الكمال، ۳۳/ ۴۴۷-۴۴۸.

۳. «محمد بن سعد الأنصاري الشامي روى عن: حبيب بن سالم، ... وأبي ظبية الكلاعي ... روى عنه: زهير بن معاوية، وسفيان بن عيينة، ومحمد بن فضيل بن غزوان» همان، ۲۵/ ۲۶۰-۲۶۱.

۴. «والحديث؛ عزاه الشيعي للقاضي عياض في "الشفاء" ... قلت: وهو في "الشفاء" معلق بدون إسناد! ومثل هذا التخریج مما يدل اللبيب على قيمة أحاديث كتاب الشيعي؛ فإنه حشاه بالأحاديث الضعیفة والموضوعة وما لا إسناد له؛ فإنه لا يتورع من إيراد ما هو مقطوع بوضعه عند أئمة السنة، ملبساً على العامة أنه صحيح عندهم؛ لمجرد إيراد بعضهم إياه ولو بإسناد موضوع، أو بدون إسناد كهذا!! وقلده الخميني؛ فأورده في "كشفه" (ص ۱۹۷) مجزوماً به» البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة، ۱۰/ ۵۷۶ ح ۴۹۱۷.

غالب روایات آن را خلفای عباسی تشکیل داده‌اند نیز با احراز توثیق یا لا اقل حسن حال روایات، حسن ارزیابی شد.

روایات جابر و ابن عباس و منکدر نیز توسط حاکم نیشابوری به صحت آنان تصریح شده و روایت سلمه بن اکوع نیز با بحث مفصلی که انجام گرفت، به واسطه رفع نسبت ضعف به موسی بن عبیده و نیز احتساب طرق متعدد آن روایت، حسن بودن آن توسط سیوطی و مناوی ثابت شد و روایت زید بن ارقم نیز با پاسخ به اشکالات البانی از اتهام موضوع بودن عاری گردید.

بنابراین از مجموع اعتبارسنجی‌های انجام شده که در آنها لا اقل سه روایت صحیح و دو روایت حسن است، بدون در نظر گرفتن روایات ضعیف و یا مرسل مانند روایت انس بن مالک و روایات موجود در منابع زیدیه، باید دانست، اگرچه نمی‌توان از مجموع طرق روایات امان، قائل به تواتر شد، لکن مضمون والای آن، متواتر است. حتی در صورتی که تواتر را با توجه به شروط مربوطه نپذیریم، می‌توانیم بدون تردید بگوییم که روایات امان جزء احادیث مشهور یا مستفیض است.

بررسی روایات معارض

در مقابل انبوه روایاتی که در آنها، اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان امان معرفی شده‌اند، روایاتی در منابع اهل سنت از چهارتن از صحابه یعنی منکدر، ابن عباس، ابوموسی اشعری و جابرو وجود دارد که صحابه را مایه امان امت دانسته یا به ستارگان آسمان و مایه هدایت امت تشبیه نموده‌اند. ضروری است در راستای اثبات روایات امان بودن اهل بیت علیهم‌السلام، این روایات مورد بررسی قرار گیرد.

روایت منکدر

حدثنا محمد بن شعيب، ثنا حفص بن عمر المهرقاني، نا القاسم بن الحكم العرني، نا عبد الله بن عمرو بن مرة الجملي، نا محمد بن سوقة، ثنا محمد بن المنكدر، عن أبيه، عن النبي صلى الله عليه وسلم، أنه خرج ذات ليلة وقد أخرج صلاة العشاء حتى ذهب هنيهة أو ساعة، و

الناس ينتظرونه في المسجد، فقال: ما تنتظرون؟ قالوا: ننتظر الصلاة
قال: أما إنكم لن تزالوا في صلاة ما انتظرتموها ثم قال: أما إنها صلاة
لم يصلها أحد ممن كان قبلكم من الأمم، ثم رفع رأسه إلى السماء،
فقال: النجوم أمان السماء، فإذا طمست النجوم أتى السماء ما توعد،
وأنا أمان أصحابي، فإذا قبضت أتى أصحابي ما يوعدون، وأصحابي
أمان أمتي، فإذا قبض أصحابي أتى أمتي ما يوعدون.^۱

این روایت به امان بودن اصحاب پیامبر اشاره نموده و بیان می‌دارد که هر زمان
صحابه از میان امت بروند، پس به مردم هر آن چه به آن وعده داده شده‌اند، خواهد
رسید. گذشته از دلالت ضعیف این حدیث که فقدان صحابه را مایه رسیدن
عذاب و وعده الهی بیان داشته و تا کنون که صحابه از میان رفته‌اند، هنوز
وعده الهی فرا نرسیده باید گفت، هر چند که هیثمی، همگی رجال این سند را
توثیق نموده،^۲ اما باید دانست که سند این روایت، مرسل است؛ به این خاطر که
صحابی بودن منکدر، به شدت مورد تردید بوده،^۳ تا آن جا که بخاری، از اساس
صحابی بودن او را نفی نموده است.^۴

علاوه بر آن، در سند روایت، محمد بن شعیب بن داود اصفهانی^۵ وجود دارد که
در کنار ناشناخته بودن، تنها برخی غرائب را نقل نموده است.^۶ از سویی دیگر، با

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، ۷/ ۲۶۸ ح ۷۴۶۷.

۲. «رواه الطبرانی في الثلاثة ورجاله ثقات» هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۱/ ۳۱۲.

۳. «المنکدر بن عبد الله بن الهدیر القرشی والد محمد بن المنکدر و إخوته. روی عن النبی ﷺ.
حدیثه مرسل عندهم، ولا یثبت له صحبة، ولكنه ولد علی عهد رسول الله ﷺ» ابن عبد البر،
یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، ۴/ ۱۴۸۶ رقم ۲۵۷۳.

۴. «منکدر بن عبد الله التیمی والد محمد بن المنکدر أرسل حدیثاً ذکره البخاری فی
الضعفاء وقال: لا یعرف له سماع من النبی ﷺ» ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۶/ ۵۲۵.
۵. «حدث عنه الرازیین بما لم نجده بالری ولم نکتبه إلا عنه» عسقلانی، احمد، لسان المیزان،
۱۹۷/ ۷ رقم ۶۹۰۴.

۶. «محمد بن شعیب بن داود التاجر یروی، عن الرازیین بغرائب» ابونعیم اصفهانی، احمد،
اخبار اصبهان، ۲/ ۲۲۲ رقم ۱۵۱۹.

تصریحی که طبرانی نموده، این روایت از منقرات قاسم بن حکم عرنی است^۱ و هرچند قاسم بن حکم، دارای برخی توثیقات است،^۲ لکن بسیاری از ائمه جرح و تعدیل، وی را صدوق لین،^۳ غیرقابل احتجاج^۴ و صاحب غفلت^۵ می دانند. پس در نتیجه، سند روایت در کنار ارسال، ضعیف است و توانایی لازم برای مقابله با روایات متصل از راویان ثقه ضابط در این باب را نخواهد داشت.

روایت نخست ابن عباس

حدثنا عمرو بن إسحاق بن إبراهيم بن زبريق الحمصي، ثنا أبي، ثنا عمرو بن الحارث، حدثني عبد الله بن سالم، عن الزبيدي، ثنا عيسى بن يزيد، أن طاوساً أبا عبد الرحمن، حدثه أن عبد الله بن عباس حدثهم: أن النبي ﷺ أخر صلاة العشاء ليلة حتى انقلب أهل المسجد إلا عثمان بن مظعون وهو من أصحاب النبي ﷺ، وخمسة عشر رجلاً أو ستة عشر ما بلغوا سبعة عشر، فقال عثمان: لا أخرج الليلة حتى يخرج النبي ﷺ فأصلي معه وأعلم ما أمره، فخرج النبي ﷺ في قريب من ثلث الليل ومعه بلال ولم يرفي المسجد أحداً إذ سمع نغمة من كلامهم في ناحية المسجد، فمشى إليهم حتى سلم عليهم فقال: «ما يجلسكم هذه الساعة؟» قالوا: يا نبي الله انتظرناك لنشهد الصلاة معك فقال لهم: «ما صلى صلاتكم هذه أمة قط قبلكم، وما زلت في صلاة بعد» وقال: «إن النجوم أمان السماء، فإذا طمست النجوم أتى السماء ما توعدون، وإني أمان

۱. «لم يروه عن محمد بن سوقة إلا عبد الله بن عمرو تفرد به: القاسم» طبرانی، سليمان، المعجم الاوسط، ۳۶۸/۷ ح ۷۴۶۷.
۲. مزى، يوسف، تهذيب الكمال، ۳۴۵/۱۳.
۳. عسقلانی، احمد، تقريب التهذيب، ص ۴۴۹ رقم ۵۴۵۵.
۴. «سئل أبي عنه فقال: محله الصدق يكتب حديثه ولا يحتج به» رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۰۹/۷ رقم ۶۲۹.
۵. «قال سألت أبو نعيم عن القاسم بن الحكم الهمداني فقال: فيه تلك الغفلة كما كانت» همان؛ سمعانی، عبدالکريم، الأنساب، ۱۷۳/۴.

لأصحابي فإذا ذهب أتى أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمان
لأمتي فإذا ذهب أصحابي أتى أمتي ما يوعدون»^۱.

در سند این روایت ابن عباس، راوی ناصبی وجود دارد که نشانه تحریف روایت از سوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. وی «عبدالله بن سالم أشعري حمصي» از رجال بخاری است که اهل شام بوده و کسانی همچون دارقطنی، نه تنها بر ناصبی بودن او اشاره نموده، بلکه به صراحت نوشته است که وی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دشنام می داده است.^۲ وی هم چنین مورد مذمت ابوداود واقع شده است. با تأسف شدید باید دانست که ذهبی، علاوه بر آن که بر ناصبی بودن او تصریح نموده، با وجود این او را صدوق خوانده،^۳ در حالی که ابن حجر عسقلانی نیز او را ناصبی دانسته است.^۴

چه بسیار مایه تعجب است که برخی عالمان اهل سنت، هر فردی را که اندک طعنی نسبت به ابوبکر، عمرو و عثمان داشته باشد از اعتبار و وثاقت خارج ساخته و او را متروک، کذاب یا مرتد می خوانند، لکن راوی دیگر با آن که نصب و دشنام دادن او به امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت شده را صدوق، ثقه و مورد اعتماد در نقل می دانند.

روایت دوم ابن عباس

روایت دیگر از ابن عباس به گونه ای مختصرتر از روایت پیشین که در «المعجم الاوسط» نقل شده است نیز نه تنها به گفته طبرانی و دیگران، طریق آن واحد و غریب

۱. همو، المعجم الكبير، ۱۱/۵۳ ح ۱۱۰۲۳.

۲. «عبد الله بن سالم الحمصي، وهو من الأثبات، في الحديث، وهو سيء المذهب له قول في علي بن أبي طالب عليه السلام قيل: يسب؟ قال: نعم» دارقطنی، علی، العلل الواردة، ۲۸۹/۱۴ رقم ۳۶۳۱.

۳. «وقال أبوداود: كان يقول: علي أعان علي قتل أبي بكر وعمر، وجعل يذمه أبوداود يعني أنه ناصبي» ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۲/۴۲۶ رقم ۴۳۳۸؛ «قلت صدوق فيه نصب» همو، الكاشف، ۱/۵۵۵.

۴. «عبد الله بن سالم الأشعري رمي بالنصب» عسقلانی، احمد، مقدمة فتح الباري، ص ۴۶۰.

می باشد، بلکه باید دانست که مرسل بوده و میان علی بن ابی طلحه و ابن عباس انقطاع حاصل شده است. سند روایت این گونه است:

حدثنا علي قال: نا الحسين بن عيسى بن ميسرة الرازي قال: نا الصباح بن محارب قال: نا محمد بن سوقة، عن علي بن أبي طلحة عن ابن عباس، عن النبي ﷺ قال: النجوم أمان لأهل السماء، و أصحابي أمان لأمتي.^۲

در موضع دیگر، طبرانی همین روایت را با اندکی اختلاف در مشایخ و روایت نخستین سند چنین آورده که خود در ذیل این روایت، غریب و واحد بودن آن را یادآور می شود:

حدثنا محمد بن الحسن بن قتيبة، ثنا موسى بن سهل الرملي نا محمد بن عبد العزيز الرملي ثنا القاسم بن غصن ثنا محمد بن سوقة عن علي بن أبي طلحة عن ابن عباس قال: رفع رسول الله ﷺ رأسه إلى السماء فقال: النجوم أمان لأهل السماء وأنا أمان لأصحابي و أصحابي أمان لأمتي.^۳

jep.emamat.ir

۳۴۷

به تصریح بسیاری از محدثان اهل سنت از جمله ابن بطلال قرطبی، هیثمی و ابن حجر عسقلانی، «علی بن ابی طلحه» بدون واسطه، روایتی از ابن عباس نقل نموده و روایات وی از ابن عباس، تنها در موضوع تفسیر قرآن، آن هم به واسطه مجاهد و سعید بن جبیر می باشد.^۴

۱. «هذا حديث غريب من حديث أبي بكر محمد بن سوقة البجلي عن علي بن أبي طلحة. تفرد بروايته عنه هكذا القاسم بن غصن» مهروانی، یوسف، المهروانیات، ۱/۱۰۹.
۲. «لم يرو الحديث عن بن سوقة إلا الصباح تفرد به الحسين بن عيسى» طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، ۴/۲۳۷ ح ۴۰۷۴.
۳. «لم يرو هذا الحديث عن محمد بن سوقة إلا القاسم بن غصن، تفرد به محمد بن عبد العزيز» همان، ۶/۷ ح ۶۶۸۷.
۴. «لم يسمع علي بن أبي طلحة من ابن عباس وإنما أخذ التفسير عن مجاهد وسعيد بن جبیر عنه» عسقلانی، احمد، الأمالي المطلقة، ص ۶۲؛ ابن بطلال، علی بن خلف، شرح صحيح البخاري، ۲/۶۰؛ هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۲/۳۲۳.

عبدالله بن مبارک همین روایت را به نقل از علی بن ابی طلحه و بدون هیچ واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده^۱ که بدیهی است در انقطاع و ارسال در وضعیت بدتری نسبت به روایت طبرانی است؛ چراکه علی بن ابی طلحه تابعی حتی از ابن عباس صحابی نیز روایتی ندارد، چه آن که خواسته باشد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نقل نماید. پس این روایت نیز توانایی مقابله با روایات امان بودن اهل بیت علیهم السلام را ندارد.

روایت ابوموسی اشعری

حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة وإسحاق بن إبراهيم وعبد الله بن عمر بن أبان كلهم عن حسين. قال أبو بكر: حدثنا حسين بن علي الجعفي عن مجمع بن يحيى، عن سعيد بن أبي بردة، عن أبي بردة، عن أبيه. قال: صلينا المغرب مع رسول الله صلی الله علیه و آله. ثم قلنا: لو جلسنا حتى نصلي معه العشاء! قال فجلسنا. فخرج علينا. فقال «ما زلتم ها هنا؟» قلنا: يا رسول الله! صلينا معك المغرب. ثم قلنا: نجلس حتى نصلي معك العشاء. قال «أحسنتم أو أصبتم» قال: فرفع رأسه إلى السماء و كان كثيراً ما يرفع رأسه إلى السماء. فقال: «النجوم أمانة للسماء. فإذا ذهبت النجوم أتى السماء ما توعد و أنا أمانة لأصحابي فإذا ذهب أصحابي ما يواعدون وأصحابي أمانة لأمتي. فإذا ذهب أصحابي أتى أمتي ما يواعدون»^۲.

این روایت به لحاظ این که در صحیح مسلم نقل گردیده، در ظاهر و بنا بر مبانی اهل سنت، صحیح است؛ لکن باید دانست که علاوه بر طعن های موجود در سند، رد پای تحریف و خیانت در متن حدیث وجود دارد.

دانسته است که پیش از این، حدیث امان را با محوریت اهل بیت علیهم السلام به عنوان

۱. «أخبركم أبو عمر بن حيوية وأبو بكر الوراق قالاً: أخبرنا يحيى قال: حدثنا الحسين قال: أخبرنا ابن المبارك قال: أخبرنا محمد بن سوقة عن علي بن أبي طلحة أن رسول الله صلی الله علیه و آله خرج من بعض بيوته» مروزی، عبدالله، الزهد، ۱/۲۰۰ ح ۵۶۹.

۲. نیشابوری، مسلم، صحیح، ۴/۱۹۶۱، کتاب فضائل الصحابة، باب بیان أن بقاء النبي صلی الله علیه و آله أمان لأصحابه، و بقاء أصحابه أمان للأمة، ح ۲۵۳۱.

امان امت از هفت نفر از صحابه نقل نمودیم و برای برخی از آنها نیز طرق متعددی ذکر کرده و بنا بر مبانی رجالی اهل سنت، صحیح یا حسن بودن اسناد آنها را ثابت نمودیم.

از سوی دیگر ثابت است که امان بودن اهل بیت برای امت پیامبر، یک باور پذیرفته شده میان اهل سنت است که این ادعا از کثرت طرق روایات امان و دلالت اهل سنت از این احادیث روشن و بدیهی است. لکن آن چه پذیرش روایت ابوموسی را با مشکل روبه‌رو ساخته، آن است که راویان اصلی حدیث یعنی ابوموسی اشعری و فرزند وی - ابو برده - از جمله کسانی هستند که اساساً نسبت به اهل بیت، به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام، انحراف داشته‌اند. چنین نسبتی به صراحت از سوی اهل سنت نقل شده است.

شواهد بسیاری از دشمنی ابوموسی و فرزند وی با امیرالمؤمنین علیه السلام در میان است که از مجموع آنها ثابت می‌گردد که در روایت امان موجود در صحیح مسلم، تحریف رخ داده است که وی یا فرزندش، «صحابه» را به جای «اهل بیت» مایه «امان» امت دانسته و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دروغ بسته‌اند.

jep.emamat.ir

۳۴۹

ابن عبدالبر در دو موضع، به انحراف^۱ ابوموسی اشعری و بغض وی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نموده^۲ و در ادامه، به گونه‌ای سربسته و موهوم، نسبتی را به ابوموسی می‌دهد که از سوی حذیفه صادر شده است و به همان خاطر، برای وی استغفار می‌نماید.^۳

ابن ابی‌الحدید نیز به صراحت به بغض وی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نموده است.^۴

۱. «وكان منحرفاً عن علي لأنه عزله ولم يستعمله» ابن عبدالبر، يوسف، الاستيعاب، ۴/ ۱۷۶۴.

۲. «وعزله علي عليه السلام عنها، فلم يزل واجداً منها علي علي، حتى جاء منه ما قال حذيفة» همان.

۳. «فقد روي فيه لحذيفة كلام كرهت ذكره، والله يغفر له» همان.

۴. «كان أبو موسى أقرب الناس إلى وقوع ذلك وهكذا وقع لبلهه وغفلته وفساد رأيه وبغضه علياً عليه السلام من قبل» ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۳/ ۳۱۱.

با جستجو در منابع اهل سنت نسبت به آن ماجرا که ابن عبدالبر از گفتن آن خودداری کرده، روشن گردید که آن، گفتگویی است که میان حذیفه و ابوموسی واقع شده و در آن، حذیفه که مشهور به شناخت منافقان بوده، وی را منافق و از اصحاب عقبه خوانده است. در آن روایت چنین آمده است:

شقیق بن سلمه گوید: به همراه حذیفه در مسجد نشسته بودیم و در این حال، عبدالله بن مسعود و ابوموسی داخل شدند. پس حذیفه گفت: یکی از این دو نفر منافق است و سپس در ادامه گفت: همانا شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سیره و اخلاق، عبدالله است.^۱

ناگفته پیدا است که از فراز پایانی سخن حذیفه مشخص می‌گردد که این «ابوموسی اشعری» است که از دیدگاه او منافق می‌باشد؛ هم‌چنان که خود، ابن مسعود را با بیان شباهت به پیامبر از این نسبت دور ساخته است. گفتنی است که رجال سند روایت حذیفه، همان‌گونه که برخی عالمان معاصر اهل سنت همچون شعیب الأرنؤوط در تعلیقه به آن تصریح نموده، همگی ثقه هستند.^۲

هم‌چنین در روایت دیگر در گفتگویی که میان عمار و ابوموسی واقع شده نیز عمار از لعن ابوموسی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آورده است؛^۳ در حالی که ابوموسی ادعا می‌نمود که پیامبر پس از ماجرای عقبه برایش استغفار نموده ولی

۱. «عن شقیق قال: كنا مع حذيفة جلوساً فدخل عبدالله وأبوموسی المسجد فقال: أحدهما منافق ثم قال: إن أشبه الناس هدياً وديلاً وسمتاً برسول الله صلی الله علیه و آله عبد الله» فسوی، یعقوب، المعرفة و التاريخ، ۷۷۱/۲، ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۹۳/۳۲، ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ۳۹۳/۲.

۲. «رجالہ ثقات: وأخرجه الفسوي في تاريخه من طريق محمد بن عبد الله بن نمير، حدثني أبي، عن الأعمش، عن شقیق» همان.

۳. «عن أبي يحيى حكيم قال: كنت جليساً مع عمار فجاء أبو موسى فقال: مالي ومالك؟ قال: ألسنت أخاك؟ قال: ما أدري إلا أنني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يلعنك ليلة الحمله. قال: إنه قد استغفر لي. قال عمار: قد شهدت اللعن ولم أشهد الاستغفار» جرجانی، عبدالله، الكامل، ۲۳۵/۲. به نظر می‌رسد لילה الحمله که محرف یا مصحف لילה الجبل می‌باشد، یا توسط ابن عدی تحریف گشته یا سایر ناسخان کتب؛ چراکه این کلمه در باقی منابع، لילה الجبل دانسته شده است.

عمار این ادعا را رد کرده و می گوید، من شاهد لعن بودم ولی شاهد استغفار نبودم.^۱
لازم به ذکر است، روایاتی که در آنها ابوموسی از اصحاب عقبه دانسته شده، بسیار
است.^۲

در انحراف و دشمنی ابوموسی اشعری با امیرالمؤمنین علیه السلام همین مقدار کافی است
که دانسته شود هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام، عمار یاسر و امام حسن مجتبی علیه السلام
را برای دعوت مردم کوفه به نصرت آن حضرت در مقابل لشکر جمل فرستادند
و ابوموسی در آن روز امیر کوفه بود، وی مردم را از همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام
بازمی داشت تا آن که سرانجام توسط مالک اشتر از سوی حضرتش عزل و برکنار
گردید.^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام وی را در قنوت نماز در ردیف معاویه نفرین نموده است.^۴

۱. ابن عدی جرجانی، که به حسب ظاهر نخستین منبع نقل این روایت است، به این سند
آن را نقل نموده است: «حدثنا أحمد بن الحسين الصوفي ثنا محمد بن علي بن خلف
العطار ثنا حسين الأشقر عن قيس عن عمران بن ظبيان عن أبي يحيى حكيم». ولی روایت
را واهی دانسته و علت آن را محمد بن علی بن خلف بیان می دارد؛ در حالی کوچک ترین
طعن و جرحی در منابع عامه درباره وی وارد نشده و تنها ابن عدی جرجانی او را صاحب
روایات عجیب می داند. این در حالی است که خطیب بغدادی او را توثیق نموده است.
رک: خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۴/ ۹۳ رقم ۱۲۶۶؛ عسقلانی، احمد، لسان
المیزان، ۵/ ۲۹۰ رقم ۹۸۸.

۲. «عن أبي الطفيل قال: كان بين حذيفة وبين رجل من أهل العقبة بعض ما يكون بين
الناس فقال: أنشدك الله كم كان أصحاب العقبة؟ فقال أبو موسى الأشعري: قد كنا نخبر
أنهم أربعة عشر فقال حذيفة: فان كنت فيهم فقد كانوا خمسة عشر أشهد بالله أن اثني عشر
منهم حرب لله ورسوله في الحياة الدنيا ويوم يقوم الأشهاد» رک: ابن ابی شیبہ، عبدالله بن
محمد، المصنف، ۷/ ۴۴۵ ح ۳۷۱۰۴؛ نیشابوری، مسلم، صحیح، ۴/ ۲۱۴۳ ح ۲۷۷۹؛
هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۶/ ۹۵.

۳. ضبی، سیف، الفتنة ووقعة الجمل، ص ۱۳۹، مسعودی، علی، مروج الذهب، ۱/ ۳۱۶،
طبری، محمد، تاریخ، ۳/ ۲۵-۲۶، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج
البلاغة، ۱۳/ ۳۱۱.

۴. «عبد الرحمن بن مغفل قال: صليت مع علي صلاة الغداة فقلت فقال في قنوته: اللهم
عليك بمعاوية وأشياعه وعمرو بن العاص وأشياعه وأبي الأعور السلمي وأشياعه وعبد الله
بن قيس وأشياعه» ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ۲/ ۱۰۸ ح ۷۰۵۰.

راوی دیگر روایت، مسلم، فرزند ابوموسی یعنی ابوبرده است که در نصب و دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام مانند پدر است. عالمان اهل سنت هنگام معرفی وی، او را صاحب مذهب اهل شام دانسته‌اند؛ بدین معنا که وی از جمله نواصب و دشمنان اهل بیت علیهم السلام است که آن مردمان، سالیان دراز تحت سیطره معاویه در دشمنی و عداوت با امیرالمؤمنین علیه السلام شهره بوده‌اند.

در فساد عقیده وی همان کافی است که دانسته شود، همودستان ابوغادیه را به خاطر قتل عمار یاسر بوسید^۱ و او را در کنار خود نشانید و به او نیکی نمود؛ در حالی که طبق نقل حدیث متواتر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قاتلان عمار را فئه باغیه و ظالم معرفی نموده‌اند.^۲

او کسی است که در محضر معاویه بر علیه حجر بن عدی و کفرش شهادت داد و از عوامل شهادت او به شمار می‌رود. وی در شهادت دادن بر کفر حجر بن عدی، اهانتی به امیرالمؤمنین علیه السلام نموده^۳ و آن حضرت را نیز کافر دانسته است.^۴

برخی محققان معاصر و منصف اهل سنت نیز به مشکلات مربوط به سند و

۱. «وقال بعضهم: رأيت أبا بردة بواسط نظري أبي الغادية المزني قاتل عمار بن ياسر فقال: أرني يدك التي قتلت بها عمار بن ياسر حتى أقبلها» كعبي، عبدالله، قبول الأخبار، ۱/ ۲۵۷.
۲. «وقال الأجرى: قلت لأبي داود: أبوبكر بن أبي موسى سمع من أبيه؟ قال: أراه قد سمع، وأبو بكر أرضى عندهم من أبي بردة. أبوبردة كان يذهب مذهب أهل الشام، جاءه أبوغادية الجهني قاتل عمار، فأجلسه إلى جنبه. وقال: مرحباً بأخي» سجستاني، سليمان، سؤالات أبي عبيد الأجرى، ص ۳۳؛ مزى، يوسف، تهذيب الكمال، ۳۳/ ۱۴۵.
۳. «وقال ابن المديني: ... وهو الذي شهد على حجر بن عدی عند زياد، وذلك أن القوم جعلوا يشهدون بما كان من حجر، فجعل زياد لا يضعه ذلك، فقام أبوبردة فقال: أشهد أنه خلع العهد، ونكث البيعة، وفارق الجماعة، وكفر كفره صلعاء حل فيها دمه» كعبي، عبدالله، قبول الأخبار، ۱/ ۲۵۶؛ بلاذري، أحمد، انساب الاشراف، ۲/ ۱۶۶.
۴. «عن عبد الرحمن بن جندب قال: قال أبوبردة لزياد: أشهد أن حجر بن عدی قد كفره صلعاء قال عبد الرحمن: يعني بذلك كفره علي بن أبي طالب لأنه كان أصلع. قال: رأيت أبا بردة بن أبي موسى يقول لأبي الغادية الجهني قاتل عمار بن ياسر: أنت قتلت عماراً؟ قال: نعم قال: ابسط يدك فقبلها ثم قال: لا تمسك النار أبداً» ثقفى، ابراهيم، الغارات، ۲/ ۳۸۸.

دلالت روایت ابوموسی و خدشه‌ای که از ناحیه ابوبرده بر سند حدیث عارض شده است، گواهی داده‌اند.^۱

از این رو با توجه به انحراف و بغض ابوموسی اشعری و فرزندش ابوبرده، نیز به قرینه روایات معتبر فراوانی که در باب امان بودن اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده، بدیهی است که این روایت، تحریف شده و دست‌ان خائن دشمنان در پی سرقت این منقبت از اهل بیت علیهم‌السلام به سود صحابه بوده‌اند.

گفتنی است همان محقق منصف از اهل سنت نیز با اشاره به انحراف خاندان ابوموسی اشعری نسبت به اهل بیت، روایت ابوموسی مبنی بر امان بودن اصحاب را محرف و موضوع دانسته و نقل صحیح آن را با توجه به سایر قرائن، همان امان بودن اهل بیت می‌داند.^۲

نسبت به دلالت حدیث ابوموسی حتی به فرض پذیرش صحت سند باید گفت به طور متفق، همه عالمان اهل سنت در شرح حدیث نجوم در صحیح مسلم، بخش آغازین فراز پیامبر در این که وجود آن حضرت مایه امان برای اصحاب است را به این صورت معنا نموده‌اند که مراد پیامبر اکرم از امان بودن آن است که مادامی که ایشان در میان اصحاب باشد، اختلافات و فتنه‌ها در میان ایشان در نمی‌گیرد.^۳

۱. «وهذا الحديث وإن كان في مسلم إلا أن البعض قد يعله بأبي بردة بن أبي موسى فقد كان من الشهود زوراً على حبر بن عدي رضي الله عنه بأنه (كفر كفرة صلعاء) ليفرح زياد بن أبيه بهذه الشهادة وأمر الشهود أن يشهدوا على مثلها فمثل هذا الرجل وإن وثقه بعض أهل الحديث لكن التاريخ يدينه وهي قضية أخرى على جانب كبير من الأهمية فالاعتماد على توثيق الرجال أو تضعيفهم بعيداً عن معرفة سيرة الرجل وتاريخه مما قصر في استيفائه كثير من المحدثين فلذلك وثق بعضهم خالد القسري وأمثاله» مالکی، حسن فرحان، مع الشيخ عبدالله السعد، ص ۴۷.

۲. «ثم آل أبي موسى الأشعري فيهم انحراف عن أهل البيت ولأنهم أن يكونوا وضعوا هذا الحديث معارضة للحديث الآخر وهو: النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف... الحديث رواه الحاكم وصححه والصواب أنه ضعيف الإسناد، ولكن له شواهد عن أبي سعيد وعلي وأنس وسلمة بن الأكوع ويشهد له حديث الثقلين وهو متواتر» همان، ص ۴۸.

۳. «وقوله عليه السلام: وأنا أمانة لأصحابي فإذا ذهبت أتى أصحابي ما يوعدون أي من الفتن والحروب

قرینه صحت برداشت ایشان، اختلافات، فتنه‌ها و تفرقه‌هایی است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان صحابه واقع شد.

لکن فراز دوم حدیث که در آن صحابه مایه امان امت معرفی شده‌اند و گویای این مطلب است که تا زمانی که ایشان در میان امت باشند، آن چه به امت وعده داده شده به ایشان نخواهد رسید، به هیچ عنوان قابل پذیرش و تصدیق نیست؛ اگرچه کسانی مانند نووی، وعده را ظهور بدعت‌ها، حوادث در دین و فتنه‌ها و هتک حرمت مکه و مدینه بیان داشته است،^۱ لکن بدیهی است که این نظرات جهاتی باطل است:

نخست این که، چنان چه صحابه مانع از تحقق این وعده‌ها باشند، چگونه است که هنوز بسیاری از صحابه در مکه و مدینه زنده بودند که هم بدعت‌ها و حوادث واقع شد و هم کعبه آتش گرفت و هم در واقعه حره، حرمت مدینه شکسته شد و این ناگواری‌ها به وقوع پیوست؟!!

دلیل دوم بر بطلان تفسیر نووی و دیگران آن است که از آغاز قرن دوم هجری که آخرین از صحابه یعنی ابوالطفیل عامر بن واثله از دنیا رفته و دیگر هیچ‌یک از صحابه برای امنیت بخشی زنده نمانده است، چرا تا کنون وعده الهی فرانسیده است؟!!

بدیهی است که اهل بیت علیهم السلام به عنوان امان امت پس از پیامبر مانع از تحقق وعده الهی گردیده‌اند؛ هم چنان که برخی اهل سنت نیز ایشان را در امنیت بخشی، قائم مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان داشته‌اند که در مقدمه گذشت.

بنابراین همان‌گونه که گفته شد امان بودن صحابه برای امت، ساخته و پرداخته دست خیانت‌کنندگان به سنت نبوی و نواصب است که صحابه را جایگزین اهل بیت علیهم السلام نموده‌اند.

وارتداد من ارتد من الاعراب واختلاف القلوب ونحو ذلك مما أنذر به صريحاً وقد وقع كل ذلك» نووی، یحیی، شرح النووی علی صحیح مسلم، ۸۳/۱۶.

۱. «معناه من ظهور البدع والحوادث في الدين والفتن فيه وطلوع قرن الشيطان وظهور الروم وغيرهم عليهم وانتهاك المدينة ومكة وغير ذلك وهذه كلها من معجزاته» همان.

مرحوم میرحامد حسین در رد روایت ابوموسی مبنی بر امان بودن صحابه چنین آورده است:

و محتجب نماند که حدیث ابوموسی قطع نظر از آن که سنداً مقدوح و مجروح می باشد، متن آن دلالت بر استقامت احوال و حسن مآل اصحاب ندارد؛ بلکه جمله «فإذا ذهب أتى أصحابي ما يوعدون» دلیل است بر این که اصحاب جناب رسالت مآب صلى الله عليه وآله وسلم بعد از آن جناب بر حالی که در عهد آن جناب بودند، باقی نخواهند ماند و مابینشان فتنه ها و جنگ ها واقع خواهد شد و در میان ایشان تغییر آراء و اختلاف اهواء پیدا خواهد گردید و ارتداد و اختلاف قلوب و مشاجرات هم به ظهور خواهد رسید.

و این معنا بحمد الله بر ناظر اعترافات علمای اعلام سنی که در شروح «صحیح مسلم» و «مصابیح» و «مشکاة» در خصوص شرح همین حدیث ابوموسی نموده اند، ظاهر و باهر است؛ چنان چه شطری از آن برای اتمام حجت در این جا ذکر می نمایم و علاوه بر این باید دانست که مطالعه کتب و اسفار حفاظ کبار و تفحص و تفتیش تصانیف اعلام و احبار سنی و واضح و آشکار می گردد که در این حدیث از اهل مکر و ادغال و اصحاب خدع و اضلال تحریفی بس عظیم و تبدیلی نهایت ملیم راه یافته که کمتر کسی پی به آن برده باشد.

توضیح و تشریح آن این است که در آخرین حدیث - کما سمعت و رأیت إلی الآن - واقع شده است که اصحاب جناب رسالت مآب صلى الله عليه وآله وسلم امان هستند برای امت آن جناب. پس وقتی که بروند اصحاب، خواهد آمد امت را آن چه که وعده کرده می شوند به آن. حال آن که در حقیقت در آخرین حدیث واقع شده بود که اهل بیت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و علیهم امان هستند برای امت آن جناب؛ پس وقتی که اهل بیت آن جناب علیه و علیهم الصلوة و السلام بروند، خواهد آمد امت آن جناب را چیزی که وعده کرده می شوند به آن.

و چون این فضیلت عظمی دلیل کمال علو مراتب اهل بیت عليهم السلام بود،

لهذا قلوب مبغضین و شائین این حضرات متحمل آن نشد و از راه اعتصاب و اغتصاب، آن را به سوی اصحاب انقلاب مقلوب ساختند، و اگرچه گمانم این است که اهل سنت بر این کلام احقر الانام خیلی دمغ و تفت خواهند شد و عجب نیست که به سوی تکذیب و انکار بالإعلان و الإجهار مسارعت و ابتدار نمایند، لیکن حقیر برای اثبات این حقیقت از کتب سنیه برمی خیزم، و بحمدالله سرمه در گلویشان می ریزم و عرض می نمایم که لحظه ای غیظ و غضب را فرو نمایند و بعین تبصرو استبصار «صحیح حاکم نيسابوری» را ملاحظه فرمایند و نظر کنند که در کتاب معرفة الصحابة....

ایشان پس از ذکر و استدلال به روایات امان بودن اهل بیت عليهم السلام چنین ادامه می دهد:

و از این جا واضح و لائح گردید که آوردن لفظ «أصحابی» به جای «أهل بیته» در آخرین حدیث در دو مقام، صنیع شنیع ابوموسی یا کسی دیگر از محرفین اغمار و مبدلین اشرار است و بعد ظهور این تحریف و تصرف، اصلاً این حدیث به کار اهل سنت نمی آید و به جز اثبات ذم و قدح اصحاب، بابتی برایشان نمی گشاید. و ان شاء الله تعالی در ما بعد خواهی دانست که بودن حضرات اهل بیت عليهم السلام مثل نجوم و کواکب در ارشاد و هدایت و امن از اختلاف و هلاک به صراحت تمام از احادیث عدیده جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و باهر است، و طرق متکثره و وجوه متضافه این احادیث در کتب و اسفار سنیه به سیاقات معجبه اهل ایمان و اسلام و عناوین منوره عقول و احلام متعدد موجود می باشد، و فی ذلك ما یرغم آناف اولی البغی و العناد، و یوضح للسالکین محجة الصواب و الرشاد.^۱

روایت جابر بن عبدالله

أخبرنا أبو الحسن عمر بن الحسن بن علي ثنا عبد الله بن روح المدائني

۱. لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار، ۲۲/ ۶۴۵، باب عدم دلالت متن حدیث نجوم بر استقامت احوال و حسن مآل اصحاب.

ثنا سلام بن سليمان ثنا الحارث بن غصين عن الأعمش عن أبي
سفيان عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ: مثل أصحابي في
أمّتي مثل النجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم.^١

این روایت و دیگر روایاتی که در آنها اصحاب پیامبر به ستارگان آسمان برای
هدایتگری امت تشبیه شده‌اند، با این که مشهور بوده و یکی از دست‌مایه‌های
اصلی اهل سنت برای تمسک به صحابه است، لکن از سوی خود اهل سنت
به شدت مورد تضعیف قرار گرفته است.

حدیث جابر بن عبد الله^٢ که به عنوان نمونه نقل گردید و نیز سایر روایات مشابه، از
ابوهریره^٣، ابن عباس^٤، عمر بن خطاب^٥ و دیگران که صحابه را به ستارگان تشبیه

١. ابن منده، عبد الوهاب بن محمد، الفوائد، ٢٩/١ ح ١١.

٢. «أنّ هذا الحديث قد روي من طريق الأعمش عن أبي سفيان عن جابر... ولا يثبت شيء
منها. قال ابن عبد البر: ... وأما ما يروى عن النبي ﷺ: أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم
اهتديتم. فهذا الكلام لا يصح عن النبي ﷺ» ابن قيم جوزيه، محمد بن أبي بكر، إعلام
الموقعين، ٢٤٢/٢. «وقد وقع لنا من حديث جابر... حدثنا الأعمش عن أبي سفيان
عن جابر رضي الله تعالى عنه عن النبي ﷺ قال: مثل أصحابي في أمّتي مثل النجوم
بأيهم اقتديتم اهتديتم أخرجهم الدارقطني... وقال: لا تقوم به حجة لأن الحارث بن غصن
مجهول... قال البيهقي: هذا المتن مشهور ولا يثبت له سند» عسقلاني، احمد، الأمالي
المطلقة، ص ٦٠.

٣. «جعفر بن عبد الواحد الهاشمي... ومن بلاياه: عن وهب بن جرير عن أبيه عن الأعمش
عن أبي صالح عن أبي هريرة عن النبي ﷺ: أصحابي كالنجوم من اقتدى بشيء منها
اهتدى» ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ١٤٢/٢.

٤. «البيهقي في المدخل من حديث سليمان بن أبي كريمة عن جوير عن الضحاک عن ابن
عباس قال: قال رسول الله ﷺ: مهما أوتيتم من كتاب الله فاعمل به لا عذر لأحد في تركه
فإن لم يكن في كتاب الله فسنة مني ماضية فإن لم تكن سنة مني فما قال أصحابي إن
أصحابي بمنزلة النجوم في السماء فأیما أخذتم به اهتديتم واختلاف أصحابي لكم رحمة
ومن هذا الوجه أخرج الطبراني والديلمي في مسنده بلفظه سواء وجوير ضعيف جداً
والضحاک عن ابن عباس منقطع» سخاوی، محمد، المقاصد الحسنة، ص ٦٩ ح ٣٩.

٥. «عن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله ﷺ: سألت ربي فيما يختلف فيه أصحابي
من بعدي، فأوحى إليّ يا محمد: إن أصحابك عندي بمنزلة النجوم في السماء بعضها
أضوأ من بعض، فمن أخذ بشيء مما عليه من اختلافهم فهو على هدى... وهذا لا يصح،

نموده‌اند، به طور کامل از سوی بسیاری از عالمان اهل سنت، ضعیف، موضوع و غیرقابل احتجاج دانسته شده‌اند که برای دوری از طولانی شدن نوشتار، تنها در پاورقی به آنها اشاره می‌گردد. گذشته از متقدمین عامه، البانی نیز از عالمان معاصر اهل سنت به ضعیف یا موضوع بودن تمامی این احادیث تصریح نموده است.^۱ از دیگر سو، فخر رازی کوشیده تا بتواند از کنار حدیث مشهور سفینه،^۲ شأن و جایگاهی را برای صحابه فراهم آورد. از این رو با تمسک به حدیث تشبیه صحابه به نجوم، چنین استدلال نموده است:

راکب دریا نیازمند دوشیء است: نخست آن که کشتی او از عیب و سوراخ خالی باشد و دوم آن که نیازمند ستارگان است که با نظر به آنها راه را بیابد پس اهل سنت سوار بر کشتی محبت اهل بیت گشته و با نظر به ستارگان هدایتگر صحابه، مسیر سعادت را طی می‌نمایند.^۳ وی در کلامی به ظاهر موجه، مغالطه نموده که لازم است به او پاسخ داده شود؛ از جمله آن که وی در پی آن است که از حدیث سفینه، تنها محبت را استخراج نماید؛ در حالی که هرگز این حدیث، تنها به لزوم محبت اهل بیت تکیه، حتی اشاره مستقیم ندارد؛ بلکه عقلاً تنها یکی از لوازم سوار شدن بر کشتی نجات اهل بیت علیهم‌السلام، محبت ورزی به ایشان است. هم چنین ثابت گردید که تمامی احادیثی که صحابه را به نجوم هدایتگر تشبیه نموده‌اند، از اساس ساختگی و غیرقابل احتجاج هستند. پس فخر رازی نمی‌تواند از این حدیث به نفع صحابه

-
- نعیم مجروح. قال یحیی بن معین: عبدالرحیم کذاب «ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، العلل المتناهية، ۱/۲۸۳ رقم ۴۵۷.
۱. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۱/۱۴۴ ح ۵۸-۶۱ و ۶۳۱/۱، ح ۴۳۸.
۲. «عن حنش بن المعتمر أنه سمع أبا ذر الغفاري يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك» طبرانی، سلیمان، المعجم الصغير، ۱/۲۴۰ ح ۳۹۱.
۳. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۲۷/۱۴۳؛ قاری، علی، مرقاة المفاتیح، ۱۱/۳۲۷-۳۲۸.

استفاده کند. دیگر آن که، باید بداند در حوادث و فتن و تلاطم طوفان دریا، این کشتی است که می‌تواند مایه نجات جان آدمی گردد نه ستارگان آسمان؛ گذشته از آن که دانسته است، تمامی ستارگان آسمان برای راهیابی مفید نبوده و هرگز نمی‌توانند مایه حفظ و نجات و جستن مسیر گردند؛ علاوه بر آن، وجود ستارگان تنها در شب می‌تواند نافع باشد، ولی در روز هنگام، ستاره‌ای نیست که بتواند نقش هدایتگری بر عهده گیرد.

حتی حکیم ترمذی در شرح روایت تشبیه صحابه به نجوم، هدایتگری جمیع صحابه را نفی کرده و معتقد است که نمی‌توان هر آن کس که پیامبر را ملاقات کرده باشد، هادی و ستاره هدایت امت دانست.^۱

بنابراین حتی بر فرض پذیرش سند ضعیف آن روایات، باید دانست که اولاً، همه صحابه نمی‌توانند هادی امت باشند و ثانیاً، آن دسته صحابه‌ای که در روایت دیگر جزء اهل بیت قرار گرفته و اتفاقاً مایه امان امت و دوری از اختلاف هستند، به مراتب از سایر صحابه نسبت به تمسک و هدایتگری در اولویت هستند.

پس استدلال فخر رازی باطل و هدایت جستن از صحابه، آن هم به آن گستردگی که اهل سنت به آن قائل هستند، نادرست و بی‌فرجام است و این تنها اهل بیت علیهم‌السلام هستند که سفینه هدایت و نجات و مایه ایمنی از گمراهی و هلاکت می‌باشند.

هم‌چنین در پایان بحث روایات معارض و اثبات بطلان دلالت احادیث امان بودن صحابه، جای این پرسش اساسی است که آیا اکنون کسی از اصحاب پیامبر در میان امت اسلام، باقی مانده است؟ بدیهی است که تمامی صحابه در پایان قرن نخست از دنیا رفته‌اند. حال پس چرا وعده الهی که مردم از آن ترسانیده شده‌اند فراموشی رسد؟!

در امان نماندن دین و تحریف در عصر صحابه و تابعان

صرف نظر از ضعف اسناد روایاتی که صحابه را مایه امان امت پس از پیامبر

دانسته‌اند، اگر بخواهیم بر اساس برداشت و دلالت اهل سنت از این حدیث، صحابه را مایهٔ امان، حافظان شریعت و مایهٔ عدم گمراهی امت بدانیم، باید بگوییم که چنین باوری حتی بر اساس گزارش‌های خود اهل سنت نیز قابل پذیرش نیست؛ چراکه ایشان در روایاتی متعدد و معتبر آورده‌اند که با وجود آن همه صحابهٔ عدول، اندکی پس از فقدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سنت نبوی در میان مسلمین دستخوش تحریف، تبدیل و فراموشی گردید. شاهد این ادعا سخن بزرگانی از صحابه و تابعان است که به آن تصریح نموده و همگی شاهدهی بر بطلان امنیت بخشی صحابه برای امت و نشانه‌ای بر عمل نکردن اهل سنت به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حدیث ثقلین در تمسک به کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. مجموع این روایات، ادعای تحریف و تبدیل را قطعی نموده و گمراه شدن مردمان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اقتدای به صحابه را ثابت می‌نماید.

گواهی انس بن مالک از طریق غیلان بن جریر

عن غیلان عن أنس قال: ما أعرف شيئاً مما كان على عهد النبي صلی الله علیه و آله،
 قيل: الصلاة، قال: أليس ضيعتم ما ضيعتم فيها؟!^۱

گواهی انس بن مالک از طریق زهری

عن عثمان بن أبي رواد أخي عبد العزيز قال: سمعت الزهري يقول:
 دخلت على أنس بن مالك بدمشق وهويبيكي فقلت: ما يبكيك؟
 فقال: لا أعرف شيئاً مما أدركت إلا هذه الصلاة، وهذه الصلاة قد
 ضيعت.^۲

گواهی انس بن مالک از طریق ابو عمران جونی

أبو عمران الجوني، عن أنس بن مالك قال: ما أعرف شيئاً مما كنا

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۳۴۶/۱، کتاب الصلاة، باب تضييع الصلاة عن وقتها، ح ۴۷۶.

۲. همان.

عليه على عهد النبي ﷺ، فقلت: أين الصلاة؟ قال: أولم تصنعوا في صلاتكم ما قد علمتم؟!^۱

ترمذی خود به اعتبار و حسن بودن سند تصریح و طرق دیگری را برای حدیث ذکر نموده است.^۲

گواهی انس بن مالک از طریق عثمان بن سعد

عثمان بن سعد، قال: سمعت أنس بن مالك يقول: ما أعرف شيئاً مما عهدت مع رسول الله ﷺ اليوم. فقال أبو رافع: يا أبا حمزة ولا الصلاة؟ فقال: أوليس قد علمتم ما صنع الحجاج في الصلاة؟!^۳

گواهی انس بن مالک از طریق ثابت بن اسلم بنانی

سليمان بن المغيرة، حدثنا ثابت، قال أنس: ما أعرف فيكم اليوم شيئاً كنت أعهدده على عهد رسول الله ﷺ، ليس قولكم: لا إله إلا الله، قال: قلت: يا أبا حمزة الصلاة؟ قال: قد صليتكم حين تغرب الشمس، أفكانت تلك صلاة رسول الله ﷺ؟!^۴

بديهی است مجموع الفاظ نقل شده از انس بن مالک بر این دلالت می کند که معالم و شرایع دین که پیامبر اکرم ﷺ طی سال های رسالت برای مردم به ارمغان آورده بود، دستخوش تحریف، تغییر و تبدیل شده و چیزی از آن باقی نمانده، مگر نماز، در حالی که حتی این فریضه الهی که اتیان آن در هر روز پنج مرتبه واجب است نیز از تغییر، مصون نمانده است.

آن چه لازم است در روایت انس مورد توجه قرار گیرد آن که، روایت وی از دو فراز اصلی تشکیل شده است؛ بدین معنا که در فراز نخست می گوید: چیزی از آن چه

۱. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند، ۳۸/۱۹ ح ۱۱۹۷۷؛ ترمذی، محمد، سنن، ۳۵۱/۴، ح ۲۴۴۷.

۲. «قال أبو عيسى: هذا حديث حسن غريب من هذا الوجه من حديث أبي عمران الجوني وقد روي من غير وجه عن أنس» همان.

۳. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند، ۴۰۵/۲۰ ح ۱۳۱۶۸.

۴. همان، ۳۴۴/۲۱، ح ۱۳۸۶۱؛ ابویعلی موصلی، احمد، مسند، ۷۵/۶ ح ۳۳۳۰.

- از شریعت نبوی - درک نمودم، در میان شما باقی نیست، مگر نماز و در فراز دوم اشاره به همین نماز نموده که آن را نیز ضایع شده می داند. مایه تعجب و تأسف است که بخاری به فراز اول روایت توجهی ننموده و فراز دوم را به معنای تضييع نماز در اول وقت آن گرفته و آن را ذیل این باب آورده است؛ در حالی که فراز نخست روایت، سخن راجع به از بین رفتن اصل شریعت دارد که بخاری از آن تغافل یا تجاهل نموده است.^۱

نکته قابل تأمل دیگر آن که، بخاری نگفته است، آیا گریستن انس بن مالک در شام، به خاطر تأخیر نماز از اول وقت بوده است؟ عجیب آن که حتی روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نشده که ایشان برای فوت نماز اول وقت از سوی مردم، گریسته باشند! شارحان بخاری نیز به دنبال وی، به فراز نخست روایت توجهی نکرده اند.^۲

گواهی ابودرداء و غضب وی

الأعمش قال: سمعت سالمًا قال: سمعت أم الدرداء تقول: دخل علي أبو الدرداء وهو مغضب، فقلت: ما أغضبك؟ فقال: والله ما أعرف من أمة محمد صَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ شيئاً إلا أنهم يصلون جميعاً.^۳

گواهی عبدالله بن عمرو عاص

عن سعد بن مسعود قال: قال عبدالله بن عمرو: لو أن رجلين من أوائل

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۳۴۶/۱، کتاب الصلاة، باب تضييع الصلاة عن وقتها، ح ۴۷۶.

۲. «قوله: وهذه الصلاة قد ضيعت قال المهلب: والمراد بتضييعها تأخيرها عن وقتها المستحب لا إنهم أخرجوها عن الوقت كذا قال: وتبعه جماعة وهو مع عدم مطابقته للترجمة مخالف للواقع فقد صح أن الحجاج وأميره الوليد وغيرهما كانوا يؤخرون الصلاة عن وقتها والآثار في ذلك مشهورة» عسقلانی، احمد، فتح الباري، ۱۴/۲؛ عینی، محمود، عمدة القاري، ۱۶/۵.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۲۷/۲، کتاب الصلاة، باب فضل صلاة الفجر في جماعة، ح ۵۸۳.

هذه الأمة خلوا بمصحفيهما في بعض هذه الأودية لأتيا الناس اليوم و
لا يعرفان شيئاً مما كانا عليه.^١

گواهی ابو جحیفه، وهب بن عبدالله

عن ابن أبجر، عن سلمة بن كهيل، قال: لقيني أبو جحيفة، فقال لي:
يا سلمة ما بقي شيء مما كنت أعرف إلا هذه الصلاة، وما من نفس
تسرنني أن تفديني من الموت ولا نفس ذباب، قال: ثم بكى.^٢

گواهی حسن بصری تابعی

وقال الحسن البصري: لو خرج عليكم أصحاب رسول الله ما عرفوا
منكم إلا قبلتكم.^٣

گواهی مالک بن ابی عامر تابعی

مالك عن عمه أبي سهيل بن مالك عن أبيه أنه قال: ما أعرف شيئاً
مما أدركت عليه الناس إلا النداء بالصلاة.^٤

باجی و دیگران، با تحریف صریح، مراد از تغییر دین را تفاوت رفتار مردمان با
عمل صحابه دانسته اند.^٥

گواهی وهب بن کیسان تابعی

عن وهب بن كيسان قال: رأيت بن الزبير يبدأ بالصلاة قبل الخطبة ثم

١. مروزی، عبدالله، الزهد، ١/٦١ ح ١٨٤؛ قرطبي، محمد، البدع والنهي عنها، ص ١٣١ ح ١٨٤.
٢. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ٧/١٤٤ ح ٣٤٨٣٤؛ طبرانی، سليمان، المعجم الكبير، ٢٢/١٢٥ ح ٣٢٥.
٣. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، جامع بيان العلم وفضله، ٢/٢٥٥.
٤. مالك بن انس، موطأ، ٢/٩٩، كتاب الصلاة، ما جاء في النداء للصلاة.
٥. «قوله ما أعرف شيئاً مما أدركت عليه الناس يريد الصحابة لأنه قد أنكر أكثر أفعال أهل عصره ورأى أنها مخالفة لما أدرك من أفعال الصحابة» باجی، سليمان، المنتقى، ١/١٣٨؛ زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی موطأ، ١/٢١٨؛ سيوطی، عبد الرحمن، تنوير الحوالك، ٧١/١.

قال: كل سنن رسول الله ﷺ قد غيرت حتى الصلاة.^۱

هرچند برخی از اهل سنت کوشیده‌اند که این روایات را حمل بر تغییرات ناچیز مانند تأخیر انداختن نماز از سوی حاکمان نمایند، لکن مجموع این روایات، نشان دهنده تغییرات و تحریفات گسترده در شریعت نبوی است. در این صورت حتی اگر در وهله اول، بروز این تغییرات را از سوی صحابه ندانیم، لکن با تدبر در روایاتی معتبر و پرتکرار، درمی‌یابیم پیامبر اکرم ﷺ از عملکرد ناروا و خلاف شریعت برخی صحابه پس از خود، خبر داده که می‌تواند قرینه‌ای برای این مهم باشد که این تحریفات، آثار دست همان صحابه مورد اشاره پیامبر اکرم ﷺ است. بخاری و مسلم در این باره چنین نقل کرده‌اند:

عن ابن عباس قال: خطب رسول الله ﷺ، فقال: يا أيها الناس إنكم محشورون إلى الله حفاة عراة غرلاً... ثم قال: ألا وإن أول الخلائق يكسى يوم القيامة إبراهيم، ألا وإنه يجاء برجال من أمتي فيؤخذ بهم ذات الشمال، فأقول يا رب أصحابي. فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك.^۲

عن أبي هريرة، أنه كان يحدث أن رسول الله ﷺ قال: يرد علي يوم القيامة رهط من أصحابي فيحلتون عن الحوض فأقول: يا رب أصحابي، فيقول: إنك لا علم لك بما أحدثوا بعدك، إنهم ارتدوا على أدبارهم القهقري.^۳

بنابراین با نقل چنین اوصافی از وضعیت شریعت نبوی پس از آن حضرت، علاوه بر بروز جنگ و خون‌ریزی، دشنام دادن و فاسق و کافر و مهدورالدم دانستن صحابه توسط یکدیگر، روشن می‌شود که عقیده به امان بودن ایشان برای امت، توهمی بیش نیست.

۱. شافعی، محمد، الأم، ۱/۲۳۵؛ بیهقی، احمد، معرفة السنن والآثار، ۳/۴۶.

۲. نیشابوری، مسلم، صحیح، ۴/۲۱۹۴، کتاب الجنة، باب فناء الدنيا وبيان الحشر يوم القيامة، ح ۵۸؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۷/۲۰۲، کتاب التفسیر، باب سورة المائدة، ح ۴۰۱۷.

۳. همان، ۱/۱۹۴، کتاب الرقاق، باب في الحوض، ح ۵۸۶۷.

در پایان پس از اثبات عدم اعتبار احادیثی که در آنها صحابه مایه امان امت دانسته شده‌اند، روشن می‌گردد که این احادیث نه در سند و نه در دلالت، توانایی مقابله با احادیث امان بودن اهل بیت علیهم‌السلام را ندارند و به گونه انحصار، این تنها اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند که مایه نجات و ایمنی از گمراهی و تفرقه می‌باشند.

روایات مؤید در منابع روایی اهل سنت

در منابع روایی اهل سنت، روایات بسیاری است که همیشه یا به عنوان شاهد برای احادیث امان ذکر شده‌اند، یا این که حدیث امان به دنبال آنها و شاهد بر صحت دلالت‌های برداشته از آن روایات آمده است. هم چنین دسته‌ای دیگر از روایات بدون آن که اشاره‌ای به حدیث امان داشته باشند، به طور مستقل مؤید و شاهد بر امان بودن انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام در احادیث امان می‌باشد.

حدیث ثقلین

از مهم‌ترین روایات نزد اهل سنت که به بهترین صورت به نقش هدایتگری اهل بیت علیهم‌السلام و امنیت بخشی ایشان اشاره می‌نماید، حدیث متواتر ثقلین است؛ تا آن جا که ابن حجر مکی با اشاره به بیست و اندی نفر از صحابه راوی حدیث، به مواضع متعدد صدور آن تصریح نموده است:^۱

یزید بن حیان قال: انطلقت أنا و حصین بن سبرة و عمر بن مسلم إلى زید بن أرقم فلما جلسنا إليه قال له حصین: لقد لقيت يا زید! خيراً كثيراً... ثم قال: قام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يوماً فینا خطيباً. بماء يدعی خمّاً بین مكة و المدينة. فحمد الله و أثنى علیه، و وعظ و ذكر. ثم

۱. «اعلم أن لحدیث التمسك بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نیف و عشرین صحابياً و مرله طرق مبسوطه في حادي عشر الشبه و في بعض تلك الطرق انه قال ذلك بحجة الوداع بعرقه و في أخرى أنه قاله بالمدينة في مرضه و قد امتلأت الحجرة بأصحابه و في أخرى أنه قال ذلك بغدير خم و في أخرى أنه قاله لما قام خطيباً بعد انصرافه من الطائف كما مر ولا تنافي إذ لا مانع من أنه كرر عليهم ذلك في تلك المواطن و غيرها اهمتاً بشأن الكتاب العزيز و العترة الطاهرة» هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة، ۲/ ۴۴۰.

قال أما بعد. ألا أيها الناس! فإنما أنا بشريوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله. واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه. ثم قال: وأهل بيتي. أذكركم الله في أهل بيتي. أذكركم الله في أهل بيتي. أذكركم الله في أهل بيتي.^۱

آن چه از حدیث شریف ثقلین مستفاد است آن که عدم گمراهی با تمسک به این دو چیز گران بها، دائمی است و تا به قیامت، مردم می توانند با تمسک به آن دو، به سوی صراط مستقیم الهی هدایت شوند و هم چنان که عدم تمسک به یکی از آنها، سبب گمراهی خواهد شد، پیروی از هردوی آنها است که می تواند سبب نجات بشر از گمراهی شود؛ این حدیث به صراحت با واژگانی مانند: «الأخذ»، «التمسك»، «الاعتصام» و مواردی از این قبیل به این نکته تأکید می نماید که تبعیت، پیروی و اطاعت مطلق و بدون قید و شرط از اهل بیت عليهم السلام واجب است.

عن زيد بن أرقم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر؛ كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما.^۲

در دلالتی مشابه، حدیث ثقلین به مانند حدیث امان با تأکید بر عدم جدایی قرآن از اهل بیت تا لحظه ورود بر حوض، از یک سو جاودانه بودن قرآن را تا قیامت ثابت می کند و از طرف دیگر، تصریح می نماید که لازم است تا قیامت فردی از اهل بیت در کنار قرآن باشد که همان فرد، مایه ایمنی امت خواهد بود.

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح، ۴/ ۱۸۷۳، کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي بن أبي طالب، ح ۲۴۰۸.

۲. ترمذی، محمد، سنن، ۵/ ۴۷۹، باب مناقب أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله، ح ۳۷۸۸، شیبانی، احمد بن حنبل، مسند، ۱۷/ ۱۷۰، ح ۱۱۱۰۴، ۱۸/ ۱۱۴، ح ۱۱۵۶۱، ۳۵/ ۵۱۲، ح ۲۱۵۷۸؛ «هذا حدیث صحیح الإسناد علی شرط الشیخین ولم یخرجاه» حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۱۶۰، ح ۴۷۱۱.

لازم به ذکر است، لزوم تبعیت و تمسک و اعلمیت اهل بیت علیهم السلام از سوی بسیاری از عالمان عامه مانند ابن حجر مکی،^۱ تفتازانی،^۲ مناوی^۳ و ملاعلی قاری^۴ از حدیث ثقلین برداشت شده است.

حدیث سفینه

حدیث سفینه از روایاتی است که در دلالت به مثابه حدیث امان بوده و اهل بیت را کشتی نجات معرفی می نماید و به صراحت تأکید دارد که هرکس بر سفینه نجات اهل بیت سوار نگردد، هلاک خواهد گردید. این حدیث از سوی هشت نفر از صحابه شامل امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن عباس، ابوذر غفاری، ابوسعید خدری، انس بن مالک، سلمة بن اکوع و عامر بن واثلة و با طرق متعدد روایت شده است:

عن حنش الکنانی قال: سمعت أبا ذر يقول وهو أخذ بباب الكعبة: من عرفني فأنا من قد عرفني ومن أنكرني فأنا أبو ذر سمعت النبي صلی الله علیه و آله و سلم يقول: ألا إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك.^۵

حدیث سفینه با الفاظ گوناگون اما بسیار مشابه نقل گردیده است که در فراز نخست آن عباراتی مانند «مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح»، «إن مثل أهل بيتي كمثل

۱. «وفي أحاديث الحث على التمسك بأهل البيت إشارة إلى عدم انقطاع متأهل منهم للتمسك به إلى يوم القيامة، كما أن الكتاب العزيز كذلك، ولهذا كانوا أماناً لأهل الأرض كما يأتي» هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة، ۲/ ۴۴۲.
۲. «ألا ترى أنه عليه الصلاة والسلام قرنهم بكتاب الله تعالى في كون التمسك بهما منقذاً عن الضلالة، ولا معنى للتمسك بالكتاب إلا الأخذ بما فيه من العلم والهداية فكذا في العترة» تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۲/ ۲۲۱.
۳. «وله: إنني تارك فيكم تلويح بل تصريح بأنهما كتوأمين خلفهما ووصى أمته بحسن معاملتهما وإيثار حقهما على أنفسهما والاستمسك بهما في الدين» مناوی، عبدالرؤوف، فيض القدير، ۳/ ۱۵.
۴. «والمراد بالأخذ بهم، التمسك بمحبتهم ومحافظة حرمتهم والعمل بروايتهم والاعتماد على مقالاتهم... والاهتداء بهديهم وسيرتهم» قاری، علی، مرقاة المفاتيح، ۱۱/ ۳۰۷.
۵. شيباني، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۲/ ۷۸۵ ح ۱۴۰۲.

سفینه نوح»، «إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح» و در فراز پایانی که اشاره به عاقبت تخلف از اهل بیت دارد نیز با الفاظی نظیر «ومن تخلف عنها زُخَّ به في النار»، «ومن تخلف عنها زج في النار» و «ومن تخلف عنها غرق» روایت شده و بسیاری از اهل سنت این روایت را نقل و بر صحت اسناد آن تصریح نموده‌اند.^۱

از جمله نکاتی که در وجه تشبیه اهل بیت به کشتی نوح می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد آن‌که، در زمان نوح عليه السلام، هیچ پناهگاهی برای امت جز کشتی وجود نداشته و نجات، منحصر در سفینه نوح بوده است. نیز آن‌که در ماجرای غرق شدن گمراهان امت نوح، حتی رابطه پدر و فرزندی نیز بدون ایمان، نجات بخش نبوده است. از این رو بدیهی است، صحابی بودن نیز به خودی خود مایه نجات نخواهد بود. بنابراین طبق مفاد این حدیث، لازم است امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نجات از هلاکت و ضلالت، بر کشتی اهل بیت عليهم السلام سوار شوند و به ایشان ایمان داشته و تبعیت نمایند و خویشاوندی با پیامبر و اهل بیت نیز به خودی خود نمی‌تواند مایه نجات آدمی گردد.

اهل سنت درباره علت و وجه تشبیه اهل بیت به کشتی نوح به نکاتی اشاره نموده‌اند که علی‌رغم صراحت آن در لزوم تبعیت از ایشان، متأسفانه به صحابه، آن هم به جمیع ایشان اویزان شده‌اند.

طیبی در وجه تشبیه حدیث سفینه چنین آورده است:

دنیا و هرچه در آن است از کفر و بدعت و خواهش‌های نفسانی گمراه‌کننده، به دریایی عمیق که موجی آن را پوشانده و بالای آن موج دیگری است، تشبیه شده که بر فراز آن ابرهای تیره بالای یکدیگر قرار دارند که به اطراف و اکنافش، همه زمین را احاطه کرده و خلاص و راه گریز از آن نیست، مگر این کشتی.^۲

۱. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۳۷۳ ح ۳۳۱۲ و ۳/۱۶۳ ح ۴۷۲۰، طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ۶/۸۵ ح ۵۸۷۰، همو، المعجم الاوسط، ۵/۳۵۵ ح ۵۵۳۶، بزار، احمد، مسند، ۱۱/۳۲۹ ح ۵۱۴۲ و ۹/۳۴۳ ح ۳۹۰۰ و...

۲. «شبه الدنيا بما فيها من الكفر والضلالات والبدع والأهواء الزائغة في بحر لحي يغشاه موج

وجه تشبیه در این روایت، نجات و ره یافتگی است. همان گونه که سرنشینان کشتی نوح نجات یافتند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نجات امت خود را در گرو تمسک به اهل بیت خود قرار داده و هدف این [فرمان]، برانگیختن امت بر دوستی و پناه بردن به ریسمان نجات اهل بیت و بزرگداشت مقام ایشان به جهت سپاسگزاری و بهره برداری از وجود و علم آنان است. هرآنکه این اعمال را انجام داد و به آن معتقد گشت، شکر نعمت را به جا آورده و از تاریکی مخالفت رهایی یافته و هرکس مخالف نمود و از این هدایت روی گردان شد، در دریای ناسپاسی، حق پوشی و نابودی طغیان افتاده و مستحق جهنم است؛ چراکه دشمنی با اهل بیت موجب آتش است. چطور این گونه نباشد و حال آن که اهل بیت پیشوایان هدایت و چراغ های درخشانده ای هستند که خداوند به واسطه ایشان بر بندگان خود احتجاج می کند؟! آنها شاخه های «درخت مبارک» هستند و باقیمانندگان منتخبین الهی که خدا از ایشان تمامی پلیدی ها را دور نموده و پاکیزگی ویژه ای را برایشان قرار داده و آنان را از هرگزند و آفتی دور نگاه داشته است، و مودت به ایشان را در بسیاری از آیات قرآن واجب نمود و آنان را ریسمان مطمئن و سرچشمه تقوا معرفی کرده است.^۱

من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض وقد أحاط بأكنافه وأطرافه الأرض كلها وليس منه خلاص ولا مناص إلا تلك السفينة» طیبی، حسین، شرح الطیبی علی مشكاة المصابيح، ۱۱/۳۲۷ ح ۶۱۸۴.

۱. «وجه التشبيه أن النجاة ثبتت لأهل السفينة من قوم نوح فأثبت المصطفى لأمته بالتمسك بأهل بيته النجاة وجعلهم وصلة إليها ومحصوله الحث على التعلق بحبهم وحبهم وإعظامهم شكراً لنعمة مشرفهم والأخذ بهدي علمائهم فمن أخذ بذلك نجا من ظلمات المخالفة وأدى شكر النعمة المترادفة ومن تخلف عنه غرق في بحار الكفران وتيار الطغیان فاستحق النيران لما أن بغضهم يوجب النار كما جاء في عدة أخبار كيف وهم أبناء أئمة الهدى ومصابيح الدجى الذين احتج الله بهم على عباده وهم فروع الشجرة المباركة وبقايا الصفوة الذين أذهب عنهم الرجس وطهرهم وبرأهم من الآفات وافترض مودتهم في

در ادامه بسیاری از نقل‌های حدیث سفینه، آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اهل بیت خویش را به باب حطه^۱ در بنی اسرائیل تشبیه نموده‌اند. بسیاری از الفاظ و اسناد مختلف این روایت توسط سخاوی آورده شده و او به کثرت طرق آن تصریح کرده است.^۲

روایات تشبیه اهل بیت به باب حطه، همان‌گونه که تأییدی بر مفاد و دلالت احادیث امان است، به خوبی دلیلی دیگر بر عصمت اهل بیت نیز به شمار می‌رود. طبرانی به نقل از ابوذر غفاری روایت می‌کند که گفت:

سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح في قوم نوح؛ من ركبها نجا، ومن تخلف عنها هلك، ومثل باب حطّة في بني اسرائيل.^۳

وی همین حدیث را از ابوسعید خدری نیز روایت کرده است:

أبي سعيد الخدري سمعت رسول الله يقول: إنّما مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا، ومن تخلف عنها غرق وإنّما مثل

کثیر من الآيات وهم العروة الوثقى ومعدن التقى واعلم أن المراد بأهل بيته في هذا المقام العلماء منهم إذ لا يحث على التمسك بغيرهم وهم الذين لا يفارقون الكتاب والسنة حتى يردوا معه على الحوض» مناوی، عبدالرؤوف، فیض القدير، ۵۱۹/۲؛ سمهودی، علی، جواهر العقدين، ۱۲۶/۲.

۱. خداوند متعال برای امتحان بنی اسرائیل دستور می‌دهد که از دری مخصوص وارد بیت المقدس شوند و به هنگام ورود، فروتنانه، سجده‌کنان و درحالی که طلب مغفرت می‌کنند، داخل شوند. اما بنو اسرائیل فرمان الهی را به تمسخر گرفته و برخلاف آن، از پشت وارد شدند و به جای حطّه که به معنای طلب مغفرت و آمرزش است، واژه حنطه را بر زبان جاری می‌کردند و در نهایت، در این امتحان مردود شدند. خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» بقره: ۸۵.

۲. سخاوی، محمد، البلدانیات، ص ۱۸۸.

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ۴۶/۳ ح ۲۶۳۷؛ همو، المعجم الأوسط، ۹/۴ ح

أهل بيتي فيكم مثل باب حطة في بني إسرائيل من دخله غفر له.^۱
 در روایاتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را به «باب حطه» در قوم
 بنی اسرائیل تشبیه می‌کند. همان‌گونه که باب حطه میزان و ترازویی برای سنجش
 ایمان بنی اسرائیل بوده، امیرالمؤمنین نیز در کلام پیامبر به باب سنجش ایمان
 امت پیامبر تشبیه شده است.

ابن حجر مکی از ابن عباس این‌گونه آورده است:

أن النبي قال: عليّ باب حطة؛ من دخل منه كان مؤمناً، ومن خرج
 منه كان كافراً.^۲

در بعضی روایات این‌گونه آمده است:

مثل أهل بيتي فيكم مثل باب حطة في بني إسرائيل من دخله غفر
 له.^۳

در روایتی دیگر، دارقطنی از عبدالله بن عباس چنین نقل می‌کند:

قال رسول الله: علي بن أبي طالب باب حطة؛ من دخل منه كان مؤمناً،
 ومن خرج منه كان كافراً.^۴

سیوطی پس از بیان روایات و اقوال در این باره، به نقل از ابن ابی شیبہ حدیثی را
 ذیل آیه مذکور این‌گونه آورده است:

عن علي بن أبي طالب قال: إنما مثلنا في هذه الأمة كسفينة نوح،
 و كباب حطة في بني إسرائيل.^۵

۱. همو، المعجم الصغير، ۸۴/۲ ح ۸۲۵؛ هيثمي، علي، مجمع الزوائد، ۱۶۸/۹ ح ۱۴۹۸۱.

۲. هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة، ۳۶۶/۲؛ سيوطي، عبدالرحمن، الجامع الصغير،
 ۱۷۷/۲ ح ۵۵۹۲.

۳. هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة، ۴۴۶/۲؛ هيثمي، علي، مجمع الزوائد، ۱۶۸/۹ ح
 ۱۴۹۸۱؛ طبراني، سليمان، المعجم الصغير، ۸۴/۲ ح ۸۲۵، همو، المعجم الأوسط، ۸۵/۶
 ح ۵۸۷۰؛ سيوطي، عبدالرحمن، جامع الأحاديث، ۸/۱۰ ح ۸۹۵۶.

۴. همو، جمع الجوامع، ۷۳۴/۵ ح ۱۵۷۶۲.

۵. سيوطي، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۷۱/۱؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف،
 ۳۷۲/۶ ح ۳۲۱۱۵.

نکته قابل توجه آن است که چگونه می توان گفت، امیرالمؤمنین علیه السلام میزان و معیار ایمان و کفر قرار گرفته، بدون آن که ایشان معصوم باشد؟! بدون تردید روایات امان، سفینه، ثقلین و باب حطه از روشن ترین دلایل عصمت اهل بیت و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند.

مناوی در توضیح این حدیث می نویسد:

معنای حدیث چنین است که همان گونه که خداوند دخول از باب با حالت تواضع و خشوع را برای بنی اسرائیل سبب مغفرت ایشان قرار داده، همان گونه مودت علی و هدایت جویی از ایشان و پیمودن مسیر او و تحت ولایت او قرار گرفتن را سبب غفران این امت قرار داده است که از این طریق، بر بهشت وارد و از آتش جهنم نجات یابند و منظور حدیث از خروج، همان جنگ بر علیه او است.^۱

حدیث «أهل بيتي كالنجوم»

در بسیاری از روایات نبوی، اهل بیت به ماه و ستارگان تشبیه شده اند که همگی علاوه بر باطل نمودن حدیث نجوم صحابه، بر این نکته تأکید می نماید که اساساً، تنها اهل بیت هستند که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ستارگان تشبیه شده اند، نه صحابه؛ بلکه روایات تشبیه صحابه به نجوم به طور کلی ساقط و مجعول هستند؛ هم چنان که در بخش قبلی این نوشتار ثابت گردید.

از جمله این احادیث، روایت نبیط بن شریط است که از جمله صحابه بوده است. مایه تعجب آن که، علی رغم اعتقاد عمیق اهل سنت نسبت به عدالت تمامی صحابه، گاه پذیرش یک روایت در برتری اهل بیت نسبت به صحابه آن قدر برای ایشان مشکل است که حتی صحابی را کذاب می خوانند. متن روایت این چنین

۱. «يعني أنه سبحانه وتعالى كما جعل لبني إسرائيل دخولهم الباب متواضعين خاشعين سبباً للغفران، جعل لهذه الأمة مودة علي والاهتداء بهديه وسلوك سبيله وتوليئه سبباً للغفران ودخول الجنان ونجاتهم من النيران والمراد يخرج منه خرج عليه» مناوی، عبدالرؤوف، فیض القدير، ۴/ ۴۶۹.

و به [حدیثی ابي ابراهيم بن نبیط، عن جده نبیط بن شریط] عن النبي ﷺ، قال: أهل بيتي كالنجوم، بأيهم اقتديتم اهتديتم.^۱

مرحوم میرحامد حسین با نقل این روایت، به طعن بر اهل سنت برخاسته و کلمات اهل سنت نسبت به نبیط و شریط که هر دو در زمره صحابه هستند را نقل می نماید. وی چنین نوشته است:

پس از آن جمله است حدیث «أهل بيتي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»... لیکن کمال عجب است که بعضی از حضرات سنی به وجه نهایت تعصب و عدوان و بغی و طغیان، وادی پر خار رد و انکار این حدیث شریف پیموده از راه جهل یا تجاهل نبیط صحابی را به وصف کذاب ستوده اند... محمد طاهر فتنی در «تذكرة الموضوعات» گفته: «أهل بيتي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم. من نسخة نبیط الكذاب!» و قاضی القضاة شوکانی با وصف آن همه طول باع وسعت اطلاع که معتقدین او اذعان به آن دارند در «فوائد مجموعه» گفته: «حدیث أهل بيتي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم. قال في «المختصر»: هو من نسخة نبیط الكذاب». و پر ظاهر است که وصف نبیط به کذاب هرگز بر اصول اهل سنت مستقیم نمی شود؛ زیرا که نبیط و پدرش شریط هر دو صحابی جلیل هستند و این حضرات مبالغه که در تعدیل و تبجیل جمله صحابه دارند مخفی و متحجب نیست، پس نسبت نبیط صحابی به کذب و وصف او به کذاب که صیغه مبالغه است، چگونه درست خواهد شد؟!... و گمانم نیست که احدی از اهل سنت بعد ملاحظه این عبارات در صحابیت شریط و نبیط شک خواهد نمود و در ثقت و عدالت این هر دو صحابی تردد را به خاطر خود راه داده مسلک ارباب در حدیث ایشان خواهد پیمود.^۲

۱. ابن منده، عبدالوهاب بن محمد، الفوائد، ۱/۱۱۹ ح ۳۳۹.

۲. لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأثوار، ۲۳/۱۱۱۹.

لازم به ذکر است، برخی کذب بودن این روایت را از جانب احفاد وی می‌دانند.^۱ بدیهی است حتی در صورتی که ضعف سند نسخه منسوب به نبی ط ثابت گردد، هرگز دلیلی بر موضوع بودن این روایت نمی‌گردد؛ چراکه اولاً بر اساس مبانی اهل سنت، ضعف سند همیشه مستلزم ضعف متن نیست و دوم آن‌که روایات بسیاری به عنوان شاهد، مؤید این حدیث می‌باشند.

از نکات قابل توجه که می‌توان چرایی تنظیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اهل بیت را از آن استنباط نمود آن است که بدون شک تا زمانی که جهان باقی است، ستارگان نیز در آسمان باقی هستند و تشبیه اهل بیت به نجوم، این نکته را می‌رساند که به قرینه حدیث ثقلین، پیوسته لازم است تا قیامت، فردی از اهل بیت پیامبر در زمین و میان امت وجود داشته باشد تا هم مایه ایمنی ایشان گردد و هم دست مایه تمسک و هدایت جستن، تا از گرفتار آمدن در دام گمراهی و اختلاف محفوظ بمانند.

حدیث شمس و قمر و زهره و فرقدین

این روایت از اصحاب مختلف مانند جابر بن عبدالله، انس و ابن عباس نقل شده است:

عن محمد بن المنکدر عن جابر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اهتدوا بالشمس، فإذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فإذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة، فإذا غابت الزهرة فاهتدوا بالفرقدین. فقيل: يا رسول الله ما الشمس وما القمر وما الزهرة وما الفرقدان؟ قال: الشمس أنا والقمر علي والزهرة فاطمة، والفرقدان الحسن والحسين.^۲

عن أبي عبد الرحمن السلمي عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا فقدتم الشمس فأتوا القمر، وإذا فقدتم القمر فأتوا الزهرة، فإذا فقدتم الزهرة فأتوا الفرقدین، قيل: يا رسول الله ما الشمس؟ قال:

۱. رک: ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۱/۲۱۴.

۲. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/۷۷ ح ۹۱.

أنا، قيل: ما القمر؟ قال: علي. قيل: ما الزهرة؟ قال: فاطمة. قيل: ما الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين.^١

- عن ابن عباس عن النبي ﷺ... من فقد الشمس فليتمسك بالقمر ومن فقد القمر فليتمسك بالزهرة ومن فقد الزهرة فليتمسك بالفرقدين فسئل عن ذلك فقال: أنا الشمس وعلي القمر والزهرة فاطمة والفرقدان الحسن والحسين.^٢

حديث «مثلكم مثل النجوم»

عن سعيد بن جبيرة عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: يا علي أنا مدينة الحكمة وأنت بابها ولن تؤتى المدينة إلا من قبل الباب وكذب من زعم أنه يحبني [وهو] يبغضك لأنك متي وأنا منك،... مثلك ومثل الأئمة من [ولدك] بعدي مثل سفينة نوح، من ركب فيها نجا ومن تخلف عنها غرق ومثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم إلى يوم القيامة.^٣

روایت طبری از روز شورا

طبری و دیگران در نقل ماجرای شورای شش نفره عمر بن خطاب برای تعیین خلیفه، پس از نقل ماجرا و گفتگوهای که میان اعضای شورا صورت گرفته، به نقل از امیرالمؤمنین عليه السلام چنین نقل می‌کنند:

ثم تكلم علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه فقال: الحمد لله الذي بعث محمداً منا نبياً وبعثه إلينا رسولاً فنحن بيت النبوة ومعدن الحكمة وأمان أهل الأرض ونجاة لمن طلب لنا حق إن نعطه نأخذه وإن نمنعه نركب أعجاز الإبل ولوطال السرى.^٤

١. همان، ٢/ ٢٨٧ ح ٩٢٢؛ حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ١٧/ ٢.

٢. این حدیث توسط صفوری به نقل از ثعلبی آورده شده است؛ صفوری، عبد الرحمن بن عبدالسلام، نزهة المجالس، ٢/ ٤٣١.

٣. حموی جوینی، ابراهیم، فرائد السمطين، ٢/ ٢٤٣.

٤. طبری، محمد، تاریخ، ٢٣٦/ ٤، قصة الشورى؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ٤٢/ ٤٢٩؛ ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل، ٢/ ٤٦٦.

در پایان پس از بررسی اسناد احادیث امان در منابع اهل سنت، روشن گردید که حدیث امان نزد اهل سنت با توجه به مبانی حدیث و رجال ایشان، علاوه بر اشتها آن، معتبر و صحیح یا حسن می‌باشد و نیز با اثبات بطلان و ساختگی بودن تمامی روایاتی که در آنها صحابه به عنوان امان و نجوم خوانده شده‌اند، روشن گردید که دست‌جاعلان و خیانتکاران از ناقلان، محدثان یا نویسندگان، روایات امان یا نجوم را مورد تحریف قرار داده و بر این اساس بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دروغ بسته‌اند که آن حضرت بنا بر نقل روایات متواتر، هشدار و انذار مکرر نسبت به فرجام چنین رفتاری داده‌اند.^۱

از سوی دیگر، احادیث فراوانی بیانگر افضلیت، عصمت و امامت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که حدیث «امان» از جمله آنها است. از مفاد این حدیث که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت را به طور عام و بدون هیچ‌گونه قید و شرط، ستارگان هدایت و مایه امنیت امت از هلاکت، عذاب، اختلاف و ضلالت معرفی نموده، به دست می‌آید که این ویژگی خطیر و امتیاز الهی جز با بهره‌داشتن ایشان از علم مطلق برای هدایتگری و عصمت الهی برای شدت اطمینان و وثوق به ایشان، امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین با وجود این ویژگی پذیرفته شده میان فریقین در امان بودن اهل بیت و نیز بنا بر مفاد آیه شریفه تطهیر و احادیثی مانند حدیث ثقلین، حدیث سفینه و حدیث باب حظه که برخی از آنها به عنوان مؤیدات روایی حدیث امان درج گردید، دو ویژگی «افضلیت» و «عصمت» و واسطه‌گری ایشان میان خداوند و بندگان برای اهل بیت ثابت می‌شود.

در پایان با اشاره به دو نقل از عالمان امامیه ذیل حدیث امان، بحث به پایان خود خواهد رسید:

۱. «عن عبد العزيز قال أنس: ... أن النبي صلی الله علیه و آله قال: من تعمد علي كذباً فليتبوأ مقعده من النار» بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۹۴/۱، کتاب العلم، باب إثم من كذب على النبي صلی الله علیه و آله، ح ۱۰۳.

نخست آن که محقق حلی در بحث حجیت فتوای ائمه اهل بیت علیهم السلام و ادله تعیین تبعیت از ایشان،^۱ در کنار آیه تطهیر و احادیثی مانند ثقلین، از این حدیث بهره گرفته و در پاسخ به شبهه مقدر که برخی به واحد بودن اخبار تمسک به اهل بیت دست یازیده‌اند نوشته است:

مجموع اخباری که بر وجوب متابعت از اهل بیت دلالت می‌کند، بسیار قوی‌تر از اخباری است که مخالفین - اهل سنت - مذهب خود را بر اساس آنها بنا نموده‌اند.^۲

دوم آن که، مرحوم مظفر ذیل حدیث امان چنین نوشته است:

این حدیث، صریح‌ترین دلالات را بر امامت اهل بیت علیهم السلام دارد؛ چراکه هیچ مکلفی مایه امان اهل زمین نمی‌گردد، مگر به خاطر کرامت در نزد خداوند و ویژگی‌هایی که او را از دیگران برتر نموده است که او بدون تردید، معصوم می‌باشد؛ چراکه فرد گناهگار، حتی نمی‌تواند مایه امنیت خود گردد، چه رسد بر آن که خواسته باشد برای سایرین، ایجاد امنیت نماید؛ زیرا معصیت افراد بزرگ، بزرگ‌تر است و حجت بر ایشان، تمام‌تر. پس حال که ایشان برترین مردمان و نیز معصوم هستند، امامت آنان ثابت گردیده و هیچ‌کس غیر از آنان امام نتواند بود و همین، دلیل بقای آنان تا پایان عمر زمین است.^۳

۱. «أن مذهب أهل البيت علیهم السلام متعین الاتباع يدل على ذلك: النقل والعقل» محقق حلی، جعفر، المعبر، ۲۲/۱.

۲. «لأن الأخبار الدالة على وجوب متابعتهم أقوى من الأخبار التي يبني عليها علماء الجمهور مذاهبهم» همان، ۲۵/۱.

۳. «ولا ريب أنه من أدل الأمور على إمامة أهل البيت علیهم السلام؛ إذ لا يكون المكلف أماناً لأهل الأرض إلا لكرامته على الله تعالى وامتيازته في الطاعة والمزايا الفاضلة، مع كونه معصوماً، فإن العاصي لا يأمن على نفسه، فضلاً عن أن يكون أماناً لغيره ولا سيما إذا كان عظيماً، فإن المعصية من العظيم أعظم والحجة عليه ألزم فإذا كانوا أفضل الناس و معصومين، فقد تعينت الإمامة لهم، وهو دليل على بقائهم ما دامت الأرض، كما هو مذهبنا» مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، ۲۵۹/۱.

بنا بر وجود این امتیازات و لوازم که از شرایط عقلی و نقلی امامت به شمار می آیند، حدیث امان بر وجوب پیروی و امامت اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند. پس امامت ایشان متعین و اطاعت و فرمانبری از دستورات ایشان برای نیل به سعادت دنیا و آخرت واجب می گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی، محمد بن حسین، تحقیق: صبحی صالح، چاپ اول: هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.

آبی، منصور بن حسین، نثر الدر فی المحاضرات، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، چاپ اول: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، چاپ اول: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، چاپ اول: مكتبة الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ ق.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق: عادل الرفاعي، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، تحقیق: عبدالله القاضي، چاپ دوم: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

ابن اعرابی، احمد بن محمد، المعجم، تحقیق: عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، چاپ اول: دار ابن الجوزي، ریاض، ۱۴۱۸ ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: ناصر عبد الکریم العقل، دار عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، تحقیق: علی بن حسن و دیگران، دار العاصمة، سعودی، ۱۴۱۹ ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، کتب و رسائل و فتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد العاصمي، چاپ دوم: مكتبة ابن تیمية.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة محمد بن سعود، ریاض، ۱۴۰۶ ق.

ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، الضعفاء و المتروكين، تحقيق: عبدالله القاضي،
 چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٦ ق.

ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، تحقيق:
 خليل الميس، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣ ق.

ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، الموضوعات، تحقيق: توفيق حمدان، چاپ اول: دار
 الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.

ابن دقيق العيد، تقى الدين، الاقتراح في بيان الاصطلاح، دار الكتب العلمية، بيروت،
 ١٤٠٦ ق.

ابن صابونى، محمد بن على، تكملة إكمال الإكمال في الأنساب و الأسماء و الألقاب،
 عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٦ ق.

ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد
 البجاوي، چاپ اول: دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ ق.

ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، التمهيد لما في الموطأ من المعاني و الأسانيد،
 تحقيق: مصطفى العلوي، وزارة الأوقاف، مغرب، ١٣٨٧ ق.

ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، جامع بيان العلم و فضله، دار الكتب العلمية، بيروت،
 ١٣٩٨ ق.

ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها، تحقيق: عمر بن غرامة
 العمري، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٩ م.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون،
 چاپ اول: مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.

ابن قيم جوزيه، محمد بن أبى بكر، اعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد
 عبد السلام إبراهيم، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.

ابن قيم جوزيه، محمد بن أبى بكر، جلاء الأفهام في فضل الصلاة على خير الأنام،
 تحقيق: شعيب الأرنؤوط، چاپ دوم: دار العروبة، كويت، ١٤٠٧ ق.

ابن ماكولا، على بن هبة الله، الإكمال في رفع الارياب عن المؤلف و المختلف في
 الأسماء و الكنى و الأنساب، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.

ابن مقرئ، محمد بن إبراهيم، المعجم لابن المقرئ، تحقيق: أبى عبد الرحمن عادل بن
 سعد، چاپ اول: مكتبة الرشد، رياض، ١٤١٩ ق.

ابن ملقن، عمر بن على، البدر المنير في تخريج الأحاديث و الآثار الواقعة في الشرح
 الكبير، تحقيق: مصطفى أبو الغيط، دار الهجرة، رياض، ١٤٢٥ ق.

ابن ملقن، عمر بن علی، مختصر استدراك الحافظ الذهبي على مستدرک أبي عبد الله
الحاکم، چاپ اول: دار العاصمة، رياض، ۱۴۱۱ ق.

ابن منده، عبد الوهاب بن محمد، الفوائد، دار الصحابة للتراث، تحقيق: مسعد عبد
الحميد، طنطا، ۱۴۱۲ ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق: جمال الدين ميردامادي، چاپ
سوم: دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، تاريخ اصبهان، تحقيق: حسن سيد كسروي،
چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۰ ق.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، چاپ چهارم:
دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۵ ق.

ابويعلى موصلي، احمد بن علي، مسند أبي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، چاپ
اول: دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۴ ق.

الباني، محمد ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة و شيء من فقهها و فوائدها،
چاپ اول: مكتبة المعارف، رياض، ۱۴۱۵ ق.

الباني، محمد ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة و أثرها السيئ في
الأمة، چاپ اول: مكتبة المعارف، رياض، ۱۴۱۲ ق.

باجي، سليمان بن خلف، المنتقى شرح الموطأ، چاپ دوم: مطبعة السعادة، قاهره.

بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق: محمد محيي الدين عبد
الحميد، چاپ دوم: وزارة الاوقاف، قاهره، ۱۴۱۰ ق.

بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار مسند البزار، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله،
مكتبة العلوم و الحكم، مدينه، ۱۹۸۸ م.

بستي، محمد بن حبان، الثقات، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد، چاپ اول: دار
الفكر، ۱۳۹۵ ق.

بغدادی، يحيى بن معين، تاريخ ابن معين (رواية الدوري)، تحقيق: أحمد محمد نور
سيف، مركز العلمي و إحياء التراث، مكه، ۱۳۹۹ ق.

بغدادی، يحيى بن معين، سوالات ابن الجنيد، تحقيق: أحمد محمد نور سيف،
چاپ اول: مكتبة الدار، مدينه، ۱۴۰۸ ق.

بلاذري، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار، چاپ اول: دار الفكر،
بيروت، ۱۴۱۷ ق.

بوصيري، احمد بن اسماعيل، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، دار الوطن، الرياض، ١٤٢٥ ق.

بيهقي، احمد بن حسين، معرفة السنن والآثار، تحقيق: حسن سيد كسروي، دار الكتب العلمية، بيروت.

ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، چاپ اول: دار الحديث، قاهره، ١٤١٩ ق.

تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، تحقيق: عبدالرحمن عميرة، چاپ اول: منشورات رضی، قم، ١٤٥٩ ق.

ثقفی، ابراهيم بن محمد، الغارات أو الإستنفار و الغارات، چاپ اول: دار الكتاب الإسلامي، قم، ١٤١٥ ق.

جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ ق.

جوزجانی، ابراهيم بن يعقوب، أحوال الرجال، تحقيق: صبحي البدری السامرائي، چاپ اول: الرسالة، بيروت، ١٤٥٥ ق.

حاكم جشمی، محسن بن محمد، تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، تحقيق: محمدرضا انصاری قمی، وزرات ارشاد، تهران، ١٣٧٨ ش.

حاكم نيشابوری، محمد بن عبدالله، المدخل إلى كتاب الإكليل، تحقيق: فؤاد عبد المنعم أحمد، دار الدعوة، اسكندريه.

حاكم نيشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين مع تعليقات الذهبي في التلخيص، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.

حسکانی، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمد باقر محمودی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، ١٤١١ ق.

حكيم ترمذی، محمد بن علی، نوادر الأصول في أحاديث الرسول، تحقيق: عبدالرحمن عميرة، دار الجيل، بيروت، ١٩٩٢ م.

حموی جوينی، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، مؤسسة المحمودي، بيروت، ١٣٩٨ ق.

حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق: عبد القادر الأرنبوط، چاپ اول: دار ابن كثير، دمشق، ١٤٥٦ ق.

حنفی، عبد الخالق بن أسد، المعجم، تحقيق: نبيل سعد الدين جرّار، چاپ اول: دار البشائر الإسلامية، بيروت، ١٤٣٤ ق.

خطيب بغدادی، احمد بن علی، تاريخ بغداد، تحقيق: بشار عواد معروف، چاپ اول: دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٢٢ ق.

خطيب بغدادى، أحمد بن على، شرف أصحاب الحديث، تحقيق: محمد سعيد خطي اوغلي، دار إحياء السنة النبوية، انقره.

خليلى، خليل بن عبد الله، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، تحقيق: محمد سعيد عمر إدريس، مكتبة الرشد، رياض، ١٤٠٩ ق.

دارقطنى، على بن عمر، العلل الواردة في الأحاديث النبوية، تحقيق: محفوظ الرحمن السلفي چاپ اول: دار طيبة، رياض، ١٤٠٥ ق.

دارقطنى، على بن عمر، سنن الدارقطني، تحقيق: شعيب الارنؤوط، چاپ اول: الرسالة، بيروت، ١٤٢٤ ق.

ديلمى، شيرويه بن شهردار، فردوس الاخبار بمأثور الخطاب، تحقيق: فواز أحمد الزمرلي، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ ق.

دينورى، احمد بن مروان، المجالسة و جواهر العلم، چاپ اول: دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢٣ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، العبر في خبر من غير، تحقيق: أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٦ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، تحقيق: محمد عوامة، چاپ اول: دار القبلة، جدة، ١٤١٣ ق.

ذهبي، محمد بن أحمد، المغني في الضعفاء، تحقيق: نور الدين عتر، ادارة احياء التراث الاسلامي، قطر، ١٤٠٧ ق.

ذهبي، محمد بن أحمد، المنتقى من منهاج الاعتدال في نقض كلام أهل الرفض و الاعتزال، تحقيق: محب الدين الخطيب.

ذهبي، محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ٢٠٠٣ م.

ذهبي، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت.

ذهبي، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، چاپ سوم: الرسالة، ١٤٠٥ ق.

ذهبي، محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد معوض، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٥ م.

رازى، ابن ابى حاتم، الجرح و التعديل، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٩٥٢ م.

راغب، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق، صفوان عدنان داودي، چاپ اول: دار القلم، بيروت، ۱۴۱۲ ق.

رئسى، يحيى بن حسين، الإحكام في الحلال والحرام والسنن والأحكام، چاپ دوم: مكتبة التراث الاسلامي، صعده، ۱۴۲۰ ق.

رئسى، يحيى بن حسين، درر الأحاديث النبوية بالأسانيد الحيوية، تحقيق: عبد الله عزى، مؤسسة الإمام زيد بن علي، عمان، اردن، ۱۴۲۲ ق.

روياني محمد بن هارون، مسند الروياني، تحقيق: أيمن علي أبويماني، چاپ اول: مؤسسة قرطبة، قاهره، ۱۴۱۶ ق.

زرقاني، محمد بن عبدالباقى، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ ق.

سبكي، عبد الوهاب بن تقي الدين، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق: محمود الطناحي، چاپ دوم: هجر، ۱۴۱۳ ق.

سجستاني، سليمان بن اشعث، سؤالات أبي عبيد الآجري، تحقيق: محمد علي قاسم العمري، الجامعة الإسلامية، مدينة، ۱۳۹۹ ق.

سخاوى، محمد بن عبدالرحمن، استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول و ذوي الشرف، تحقيق: خالد الصمى، دار البشائر، بيروت.

سخاوى، محمد بن عبدالرحمن، البلدانيات، تحقيق: حسام بن محمد القطان، چاپ اول: دار العطاء، سعودى، ۱۴۲۲ ق.

سخاوى، محمد بن عبدالرحمن، المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۵ ق.

سخاوى، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغيث شرح ألفية الحديث، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۳ ق.

سلمى، محمد بن حسين، سؤالات السلمى للدارقطنى، تحقيق: سعد بن عبد الله الحميد، چاپ اول: سعودى، ۱۴۲۷ ق.

سمعانى، عبدالكريم بن محمد، الأنساب، تحقيق: عبدالله عمر البارودي، چاپ اول: دار الجنان، بيروت، ۱۹۹۸ م.

سمعانى، عبدالكريم بن محمد، التحبير في المعجم الكبير، تحقيق: منيرة ناجي سالم، چاپ اول: رئاسة ديوان الأوقاف، بغداد، ۱۹۷۵ م.

سمهودى، ابراهيم، الاشراف على فضل الاشراف، تحقيق: سامى الغريرى، چاپ اول: دار الكتاب الاسلامي، قم، ۱۴۲۲ ق.

سمهودى، على بن عبدالله، جواهر العقدين في فضل الشرفين، مطبعة العاني، بغداد، ١٤٠٥ ق.

سيوطى، عبدالرحمن، احياء الميت بفضائل اهل البيت، تحقيق: عباس احمد صفر الحسينى، چاپ اول: دارالمدينة، مدينه، ١٤٢٠ ق.

سيوطى، عبدالرحمن، الجامع الصغير من حديث البشير النذير، دارالفكر، بيروت، ١٤٢٨ ق.

سيوطى، عبدالرحمن، الحاوي للفتاوي في الفقه و علوم التفسير والحديث...، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبدالرحمن، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ ق.

سيوطى، عبدالرحمن، تاريخ الخلفاء، تحقيق: حمدي الدمرداش، چاپ اول: مكتبة نزار مصطفى الباز، سعودى، ١٤٢٥ ق.

سيوطى، عبدالرحمن، تنوير الحوالك شرح موطأ مالك، المكتبة التجارية الكبرى، قاهره، ١٣٨٩ ق.

سيوطى، عبدالرحمن، جمع الجوامع، تحقيق: مختار إبراهيم الهائج و ديگران، چاپ دوم: الأزهر الشريف، قاهره، ١٤٢٦ ق.

شافعى، محمد بن ادريس، الأم، چاپ دوم: دارالمعرفة، بيروت، ١٣٩٣ ق.

شجرى، يحيى بن حسين، الامالي الاثنيية، تحقيق: عبدالله بن حمود العزى، چاپ اول: مؤسسة الامام زيد بن علي، صنعاء، ١٤٢٩ ق.

شجرى، يحيى بن حسين، الأمالي الخميسية، تحقيق: محمد حسن اسماعيل، چاپ اول: دارالكتب العلمية، بيروت، ٢٠٠١ م.

شيبانى، احمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، چاپ اول: المكتب الإسلامى، بيروت، ١٤٠٨ ق.

شيبانى، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقيق: وصي الله محمد عباس، چاپ اول: الرسالة، بيروت، ١٤٠٣ ق.

شيبانى، احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الارنووط، چاپ اول: الرسالة، بيروت، ١٤١٦ ق.

صفدى، خليل بن أيبك، الوافي بالوفيات، تحقيق: أحمد الأرنؤوط، دار إحياء التراث، بيروت، ١٤٢٠ ق.

صفورى، عبدالرحمن بن عبدالسلام، نزهة المجالس و منتخب النفائس، تحقيق: عبد الرحيم مارديني، دارالمحبة، بيروت.

ضبي، سيف بن عمر، الفتنة ووقعة الجمل، تحقيق: أحمد راتب عرموش، چاپ اول: دارالفنائس، بيروت، ۱۳۹۱ ق.

طبرانی، سليمان بن أحمد، الروض الداني (المعجم الصغير)، تحقيق: محمد شكور أمير، چاپ اول: المكتب الإسلامي، بيروت، ۱۴۰۵ ق.

طبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، دارالحرمين، قاهره، ۱۴۱۵ ق.

طبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، چاپ دوم: مكتبة الزهراء، موصل، ۱۴۰۴ ق.

طبري، أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، دارالكتب المصرية، قاهره، ۱۳۵۶ ق.

طبري، محمد بن جرير بن يزيد، تاريخ الامم و الرسل و الملوك، چاپ دوم: دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷ ق.

طوسي، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تحقيق: سيد محمد تقي كاشفي، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۸۷ ق.

طبي، حسين بن عبيدالله، الكاشف عن حقائق السنن (شرح الطيبي على مشكاة المصابيح)، تحقيق: عبد الحميد هنداوي، مكتبة نزار مصطفى الباز، مکه، ۱۴۱۷ ق.

عجلى، أحمد بن عبدالله، معرفة الثقات من رجال أهل العلم و الحديث، تحقيق: عبد العليم البستوي، مكتبة الدار، مدينه، ۱۴۰۵ ق.

عراقي، عبدالرحيم بن حسين، التقييد و الإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، دار الفكر، بيروت، ۱۳۸۹ ق.

عسقلاني احمد بن حجر، تهذيب التهذيب، چاپ اول: افست مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۴ ق.

عسقلاني، احمد بن حجر، الأمالي المطلقة، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد بن إسماعيل السلفي، المكتب الإسلامي، بيروت، ۱۴۱۶ ق.

عسقلاني، احمد بن حجر، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، تحقيق: سعد بن ناصر الشثري، دار العاصمة، رياض، ۱۴۱۹ ق.

عسقلاني، احمد بن حجر، تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامة، چاپ اول: دار الرشيد، دمشق، ۱۴۰۶ ق.

عسقلاني، احمد بن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، دار المعرفة، بيروت.

عسقلاني، احمد بن حجر، لسان الميزان، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، چاپ اول: دار
البشائر الإسلامية، بيروت، ٢٠٠٢ م.

عسقلاني، احمد بن حجر، هدي الساري مقدمة فتح الباري، تحقيق: محمد فؤاد عبد
الباقي، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩ ق.

علوى حضرمي، ابوبكر شهاب الدين، رشفة الصادي من بحر فضائل بني النبي
الهادي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ ق.

عيني، محمود بن أحمد، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث
العربي، بيروت.

غساني، عبدالله بن يحيى، تخريج الأحاديث الضعاف من سنن الدارقطني، تحقيق:
أشرف عبد الرحيم، عالم الكتب، رياض، ١٤١١ ق.

غفاري، ابوغرزة، الجزء فيه مسند عابس الغفاري، تحقيق: غالب بن محمد أبو القاسم
الحامضي، چاپ اول: دار الوطن، رياض، ١٩٩٨ م.

غماري، احمد بن محمد بن صديق، فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة
العلم علي، تحقيق: عماد سرور، چاپ دوم: ١٤٢٨ ق.

فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، چاپ اول: دار الكتب
العلمية، ١٤٢١ ق.

فراهيدي، خليل بن احمد، العين، تحقيق: مهدي المخزومي، چاپ دوم: هجرت، قم،
١٤٠٩ ق.

فسوي، يعقوب بن سفيان، المعرفة والتاريخ، تحقيق: أكرم ضياء العمري، چاپ دوم:
الرسالة، بيروت، ١٤٠١ ق.

قاري، علي بن سلطان، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، (الكاشف عن حقائق
السنن)، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ ق.

قرطبي، محمد بن وضاح، البدع والنهي، تحقيق: عمرو عبد المنعم سليم، چاپ اول:
مكتبة ابن تيمية، قاهره، ١٤١٦ ق.

قندوزي حنفي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوي القربى، دار الأسوة، قم، ١٤٢٢ ق.
كعبى، عبدالله بن أحمد، قبول الأخبار و معرفة الرجال، تحقيق: أبو عمرو الحسيني، دار
الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ ق.

كلاباذي، محمد بن اسحاق، بحر الفوائد المشهور بمعاني الأخبار، تحقيق: أحمد فريد
المزيدي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٥ ق.

لالكائي، هبة الله بن حسن، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب و

السنة، دار طيبة، رياض، ١٤٠٢ ق.

لكهنوي، ميرحامد حسين، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، چاپ دوم: كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان، ١٣٦٦ ش.

مالكي، حسن فرحان، مع الشيخ عبدالله السعد في الصحبة والصحابة، چاپ دوم: مركز الدراسات التاريخية، عمان، اردن، ١٤٢٥ ق.

مالك بن انس، موطأ الإمام مالك، چاپ اول: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، ابوظبي، ١٤٢٥ ق.

متقى هندی، على بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: بكري حياني، چاپ پنجم: الرسالة، بيروت، ١٤٠١ ق.

محقق حلي، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، تحقيق: گروه محققان، مدرسة الإمام اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، ١٣٦٤ ش.

محلي، حميد بن احمد، الحدائق الوردية في مناقب ائمة الزيدية، تحقيق: مرتضى المحطوري الحسني، مركز البدر، صنعاء، ١٤٢٣ ق.

مروزي، عبدالله بن مبارك، الزهد، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار الكتب العلمية، بيروت.

مزي، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، چاپ اول: الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ ق.

مسعودي، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ اول: دار الكتب اللبنانية، بيروت ١٩٦٥ م.

مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٢٢ ق.

مغربى، قاضى عياض بن موسى، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ ق.

مغربى، قاضى عياض بن موسى، الغنية فهرست شيوخ القاضي عياض، تحقيق: ماهر زهير جرار، دار الغرب الإسلامي، ١٤٠٢ ق.

مغلطاي، علاء الدين بن قليج، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، الفاروق الحديثة، سعودي، ١٤٢٢ ق.

مقريزي، احمد بن على، المقفى، تحقيق: محمد اليعلاوي، چاپ دوم: دار الغرب الاسلامي، بيروت، ١٤٢٧ ق.

مناوی، عبدالرؤوف، التيسير بشرح الجامع الصغير، چاپ سوم: مكتبة الإمام الشافعي،
رياض، ۱۴۰۸ ق.

مناوی، عبدالرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول: المكتبة التجارية
الكبرى، مصر، ۱۳۵۶ ق.

موصلى، عمر بن شجاع بن محمد، مناقب آل محمد ﷺ؛ النعيم المقيم لعترة النبأ
العظيم، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ۱۴۲۴ ق.

مهروانى، يوسف بن محمد، الفوائد المنتخبة الصحاح و الغرائب (المهروانيات)،
تحقيق: خليل العربي، دار الراية، رياض، ۱۹۹۸ م.

المؤيد بالله، ابراهيم بن قاسم، طبقات الزيدية الكبرى، تحقيق: عبد السلام عباس
وجيه، مؤسسه الامام زيد بن علي، عمان، ۱۴۲۱ ق.

نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، تحقيق: عباس قوچاني،
چاپ سوم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۲ ش.

نووى، يحيى بن شرف، التقريب و التيسير لمعرفة سنن البشير النذير، تحقيق: محمد
الخشيت، دار الكتاب، بيروت، ۱۴۰۵ ق.

نووى، يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، چاپ دوم: دار
إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۹۲ ق.

نیشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ
اول: دار الحديث، قاهره، ۱۴۱۲ ق.

واقدى، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، چاپ
اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۰ ق.

هيتمى، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة على أهل الرفض و الضلال و الزندقة،
تحقيق: عبدالرحمن التركي، الرسالة، بيروت، ۱۴۱۷ ق.

هيشمى، على بن ابى بكر بن سليمان، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق: حسام
الدين القدسي، مكتبة القدسي، قاهره، ۱۴۱۴ ق.